

بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی

بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی

(ادبیات)
دستر
ص

بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی

بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی
بکتابخانه کتبه ایستادگی

قد - ز - کرستان
قد - کوه - کوه

آفتاب عالم اسرار بود کوه دوازده
قد - کوه - کوه

SÜLEYMANIYE G. KÜTÜPHANESİ	
Kismi . Tekkeler - Hasip Ef.	
Yeni Kayıt No.	
Eski Kayıt No.	343
Tasnif No.	

اول درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء



بسم الله الرحمن الرحيم
 حمد و اول متکلم نظی آفرینه که سینه سپیدگان بجای خود نظمی مستعرا
 و شعرا یقینم لغاوت مستغرق کرد آتش این سلسله شتالی آذین آمو
 بر اقرب شعری اسلامی صیح و سلم حل نجابت چکش و سپاس قیاس و ان
 اسما و رتبه که به نظر فراق و فراق اید و مرعیه قلوب اهل عرفانه بهما
 شود کلام مورون نیکش
 از لدن قصص نظم جار و ریدیم
 آنجا منت که طبع نظم نظم شمس کریم
 نیست چون بکر مقتدر این کمال
 اشکال الامور هلما نقد من لولا امانته فضل لما علم الاسماء آدم کلما

اول درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء

اول درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء

اول درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء

اول درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء

اول درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء

اول درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء
 درود و بعد از آن حمد و ثناء

بدرستی که در این کتاب مذکور است
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

بوجه تعارض مشاطه محبت روا کور که محذره نظم بر این معارف خال
 و هر ده جلوه سیه و صراست و علو و فخر و رضا و برکت که رشت سکت شعرم جاب
 علمدن عاگر کردن بند عالم اولو بر آنکه علم نیر شعردیو آهاس سیر دیواروا
 دیوار غایتی به اعتبار اولو بر پایه شعری علوم حکمتن معراج موجب است سکون
 و علم نیر شعردیو قالب بر روح کیمی تقوی قلب بر پرت نقد حیاتم کتب فون علوم
 عقله و تقیه و حاصل عمرم بذل قنای تو ای کیمی و همد فیلغن بر در ایله
 هر دوشا نظم بر پایه بر مرتب قیدم و در حمله متبع تفاسیر و احادیث و ایدوب
 شعرت است و محبت اولد غینک حقیقن سیدوم شعرد و قنن اولین و حق
 اهل نظم است بدین کند و وجهیله عتراف این هر کرامه بحر و یون
 القصه باب اختراع فون نظم جمع اولو مقتضی ظهور آثار اولد و غن زما
 که هر دم قدرتم فخرات مصنوعه دن کردن کانیات بر حایل آسار و در
 سیاح طبعم حدائق مولاتا بدیع دن پرکتانه قدم با صرد پر کون پرکا
 مشکین خط که دانه چاشمشک فتن دیک خط ایید و نیر شکندن نایه تا نیک
 روز کار فراید سروان کیمی خراخرا مانفت ده نه سایه محبت مالک

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

غزل پلور در شاعر نک قدر تن	غزل آرتور در ناظنک شهره تن
کونکل کر چا شاره چورسم دار	غزل ریمینت جملدن ختیا
که هر مخلصک زینتی در غزل	خردمندار صنعتی در غزل
غزل دی که مشهور دوران اول	او قومعه باز معده آن اول

اتق بوحکمت دلپذیر که اولی نظر دایتم منضم کلامن محض نصیحت
 ایجاب التماسه اقدام ایدم اما قصصا زمان کمال تنها دن و برید که
 صراف خرد نقد و قاصد تصانیف مقبره ای که یکن بوج و یاتیه ضایع اید
 طبیعت معظم صید لکوزه دورا یکن هر محضر شکار آرد کیده ناچار محفل اعتبار
 بو علاوه لازم در بوزمان طفولتیه صادر اولو مستغرق اولن غلر و در
 دیوان جمع تیمک صلاحن کوردوم و اول وقده نبدن تهاسیله الو صور
 اختصار اوزره اتمامه تیوردم ای که ارباب فصاحت و اصحاب بلاش اید و بن
 قلد وقده مشاء مولودوم عراق بجا اولوب عامیو نه غیر ملکته حیات قلده
 واقف اولد وقده بو موجب سقوط اعتبار سلسله لر محل و مقامه کوره ربه
 حقارت نظر قلمیه لر زیر اعتبار استعداد و ذاته تاثیر ایز و پیرانده یا

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

شاد معنی جانیدن غایت پرور
 اذوق چون نخل از دانه
 شاد معنی جانیدن غایت پرور
 اذوق چون نخل از دانه

سوز و گداز پرله غمیت غربت آید و جوا بر معنی دیر و بافته تحین لطف
 فضای عالم محفل تجارت یزد که نیم تو فتن غایت همراه اید و میضی عد
 زینبکاه وجوده کتور دکت و یاسید رحمت معاون اید و واد غنیمت اید و
 تیور دکت دیار کت و نه و تاتیه مقدم شرفینی مبار و میمون و ده لطفی
 خجسته و جایون اید سن آبی و محبوب زینب و شاه رخا که شاط لطفه
 رخا زینب و یر شد روحیه توفیقک پیرایه من در تبه کمال تیور شد
 عموما جمیع اهل فساد و خصوصاً اوج طایفه بد نهادون حسن حمایتکده محرو
 و مصواید سن پیر اول کاتب قابل جاهل که خانه مخالف تحریری تیشه پنا
 معارف در و کلک تاثیر می معارف باز خارف کاه بی نقطه اید محنتی محبت کتور

دکاه بیر غمیت غمت او خود دور	تبت یدی کاتب لک لاه ناصرت
معمود است با علم والاد	اردان انحراف لاف و نخته
تسطه العیب بقرامن الغیب	قلم اولون اول کاتب بکیر
که سواد قوی سوز می شور اید	کاه بیر حرق طیله قبلور ناصرنا
کاه بیر نقطه قصور اید کوزی کوزا	باد سرشته بسان سلم آن سپردا

عقود لطف منورا
 عن الایق لطفه
 مکتور

از انقلاب تضاریف لاجب با و
 وجود حسن عبارات مستند کرده
 بر نصیب اولون نیم خلود اولون
 ناما لاجب سوز و ناله نمودن اید
 قشقه بنای خطی و بران طیب
 بر کفاری تضاریف غنیمت اید

ایده اما و فانی غار و غار و غار
 واد کیک لاف نظر اوده اما غار
 کفار و راه نصف بولس لاجب
 صد و ده تضاریف کویب اید

این جا ملکر حضور زنده به اوده به اوده تعرض اید و هرزه هرزه
 ایلد که شعرون ذوق اتع کیده ماثم حاد الکلام عظیمه مضرتهم محض
 فی اهل التصنیع مراقا تضاریف منیم تند و منحتاج الاصول الی العسل

آه از ان بادیه یکا پیا حسن	که مار دول ظلمتیش از عرفان نور
چون کعبه دوسه عتی که بهم میافند	خویشرا دیده به از بانه بیت المعو
عیب شد همه جام طرح مد نظرش	کرد از کرد و حیدر دیده تضاریف
خراند کلشن عرفانه حاد	الکھے حاسدی خوار ایلد ایدم
ایشی در معرفت الهیه آزار	الکھے حاسد زار ایلد دایم

رحمت ایزدی اول حلال زاده پاک عقاده که نورش بدره شاد قلد
 اعلاسینک حلیه تحین ایلد جمال کمال زینب تیور وادینا
 شانه مروت پرله رلف خطا زینب عقد عیوب چهره
 آیه قدر تدن صقیل احسان ایلد نقصان غسان
 کو توره والته استعان و کحل
 رب العالمین و کحل

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بسم الله الرحمن الرحيم	
قد انار العشق للعشاق من حاج الله	ساکن حقیقت عشق ایلر قدا
عشق دور اول عشاق کمال کمال	میده تئور حرارت لده تائیر صدا
داد و حدت حقیقه تمام عشق	یکم مشخص اول اول و اویدر سلطان
ایلر خلوت سرای ترویج محرم	عاشقی معشوقدن معشوق عاشق
ایکله اهل عشق سوزن ملاتر کن است	سویکه مکمل تفسیر تقدیر خد
عشق کلک چکدی خط حرف وجود	کیم اول با حق شایسته نفس ماعدا
ای قصه آتش سیر زوق بولد کمال	
پله دور هریش که حق آدینه قیاس کمال	
یاسن احاطه ملک الاشیا کمال	نه ابد انکام تصور نه نقص

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بسم الله الرحمن الرحيم	
زهی دانتک نهان اول نهان مایه	بجای صحنه کمال موج پیدا قهر ناپ
بلند و پست عالم شاد و غم جو فکد	وکل هموده املق یو ایلر رضو سما
کمال حکمتک طیف رفد قیلغده	غبار تیره دن آینه کیتنه ناپ
دامد عکس آویرت عالم قهر و فکد	انجون کدورت ظاهر ایلر که صفا
کیتنه بر سر حکمتک نیکت لقا ناپ	کیتنه صحنه قیلر پیرانه نیکت لقا
جفا ایلر ماسر عینک قایلر ناپ	قیلور حکمتک کفایت کمال ناپ
ای قصه آتش سیر زوق بولد کمال	
پله دور هریش که حق آدینه قیاس کمال	
یاسن احاطه ملک الاشیا کمال	نه ابد انکام تصور نه نقص

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

کشت پیکانیک آتش طرودن تن	کار کرد و سر نهنگ طعنه دشمن بجا
اول که زخیر خون بر قلعه آهن بجا	ایم سنگ ملادن کیم آوب جور
زخم تیغ کما کید رود کج بر این	اندخم رسو که یسک بر کم چاک ایدر
ای کورم کور که کز دیده روشن	دبدم شع جمالنگدن متور او
کیم چمن کس کار کونیک او امکن بجا	یج مسنده وارم یوقدر اول دوقدن
سود فیکر باغنا نظاره کلشن بجا	باشد بر سر و سینه و سینه سودا

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

حق پیکر آن نیز کیم که نامدر بجا	ای ملک کس که سدا و کز حیرانه بجا
زنده جاوید آنجا دیر لکه قرباندر بجا	دیرین جان بجا بولجیا جاودان
جان عالم سن فدا هر خط بک جا بجا	عالمی پروانه شمع جالک قیلدی
چو تیغ و سن جاوید کس بجا	عاشق و فکله جاوید کس کین کل
سج اوج حلسن بوقصا بجا	چقمه یارم کچو راغنا طعنه سن
خوب و لال و لال و لال و لال و لال و لال	باشم ظلم ایدر عاشق سن ظالم

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

جان و تن اولد و قچنه بدن در دو و او	چرخان کس او تن جان کس تن بجا
وصل هر پلیم و بلا سن چکین	ظلمت آید چون بهم آید روشن بجا
دودا سر در بجا سر و لیک باغنا	نیدرم بن کلشن بجا کلشن بجا
غیره غین چکد اولد او غافلای	کیم مقرر دور بولون او سنا شون بجا

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

کمال حسن دیر بدر شراب ناب بجا	سنا صلا درای مغر شراب بجا
سنه ملک کوره یار مراد و عقیقه	ولایار که بویورون نواب بجا
لنسک لوت و دیر مزاج عجب قنک	للال اولور بوسدن ندر جواب بجا
جزا کونده سور لمر خط لال مدکنک	تیر فغان بله بن ویرد و کم عذاب بجا
بنه قارمه قویز اولد کما ای	یری در آهله ویرسم اشلاب بجا
صفا جوهر تغین و نه کام اید	ساعنه سو ویره اشق اول شراب بجا

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان
 ای فکرت و دل و جان و دل و جان و دل و جان

باز دله دل جو پیر پاره فنا
 سوز گشته کن بر این پاره فنا
 جان و دل پاره کن او فراق
 ای فراق که کشته دل را به فنا
 دقت و دل که کشته دل را به فنا

دوست فانیاش تو کوی گیتی نبی رسوای	و ده که دشمن چرخه آفریده پر خون بجا
اولم هر خانه کیم و لسم گرفتار او	هر بلای در کوز پر شد دل مخزون بجا
بحره نولو ویشکار و صفین کیم سولیک	کم قولا ق دشمن صید چهره در کون
ای فصولی ناک آهله آلدوم شقام	دو دونه کرچه پیدا آید صرخه ذون بجا
غم دیارنده اجل کیم کدر آیمز بجا	یوق صانور وارم مکر کیم عتبار آیمز بجا
یار جور آیمز بجا ایغا تعلیم آیمز	بالله ایغا رایلین آیمز بجا
داغیدر هر خطه رخت آیمز بجا	حانسه ناتی طلمه کیم روز کار آیمز بجا
عشق دوقیلد ختم ترک نصیب آیمز	بن کیم تر کیم مزاجم زهر کار آیمز بجا
خوهره آشوریدن یاد نکل آیمز	قدرا آید کون دوشردن زرنکار آیمز
نقد جان تاراج غم کیم خلق و شوار	عشق تانک ملا تانک حصار آیمز بجا
یاد علی کیم فصولی کوزیوب آه عدم	وار برید پیرانا آشکار آیمز بجا
جانک جوهر اول لعل کهر باره	عمر تانک صلا اول شوه رفاره فنا

باز دله دل جو پیر پاره فنا
 سوز گشته کن بر این پاره فنا
 جان و دل پاره کن او فراق
 ای فراق که کشته دل را به فنا
 دقت و دل که کشته دل را به فنا

عشق اولدم ویدیم جلال زار بجا
 ای کل نازه در آکوردیم آزار بجا
 باج منی کیم باغیدین دیدار بجا
 عشق غنیمت غنیمت غنیمت بجا
 سوز گشته کن بر این پاره فنا
 جان و دل پاره کن او فراق
 ای فراق که کشته دل را به فنا
 دقت و دل که کشته دل را به فنا

باز دله دل جو پیر پاره فنا
 سوز گشته کن بر این پاره فنا
 جان و دل پاره کن او فراق
 ای فراق که کشته دل را به فنا
 دقت و دل که کشته دل را به فنا

باز دله دل جو پیر پاره فنا
 سوز گشته کن بر این پاره فنا
 جان و دل پاره کن او فراق
 ای فراق که کشته دل را به فنا
 دقت و دل که کشته دل را به فنا

اکلوب طربنا گوشه در دو یلمه	یاد و نامک دیه یا طره طار سنکا
تا کر فایکم آزاد اولم غم سلیم	هیچ کیم اولمون ایرو کر قار سنکا
لعل نایک سو باغ منی فایله کن	او کیم قانلو یاشیم قیلد اطهار سنکا
ای فصولی فلک کیم وار سنکا نظر	که غم و محنتی دیدیم کیم وار سنکا
غمره سین سوز کونخل جانک کر کرمی سنکا	یتیمه در دوزخ جسم عریانک کر کرمی سنکا
تشنه آهله آیمز بجا تکلیف باغ	باغ کیم خندانک کر کرمی سنکا
سید ویر و آجده هر دم ایغلر کن	ای پر زلف پیرانک کر کرمی سنکا
ای کما ابرو قیبه ویرمه غمره کن	اوق آتین دایم پیکانک کر کرمی سنکا
یادرب جانم جفا سوز ایتمه برق آیمز	اسما خوشید زخمانک کر کرمی سنکا
کفر لغدن منع ایملک لایق سید	صو الصایله یانک کر کرمی سنکا
و تو لوم کیم اشک سیدلانیه یوفه ر بار	ای فصولی چشم کیم یانک کر کرمی سنکا
کر چایلد یار چون یور ویر و نور بجا	آره قطع محبت قیلد نک حمت سنکا

باز دله دل جو پیر پاره فنا
 سوز گشته کن بر این پاره فنا
 جان و دل پاره کن او فراق
 ای فراق که کشته دل را به فنا
 دقت و دل که کشته دل را به فنا

دوست خوشامد و به فصولی که اراده
اول شمع تفتان نیت بنکاسکا

دوست خوشامد و به فصولی که اراده	
اول شمع تفتان نیت بنکاسکا	
شب که مشاع نه نوا و له کجینه کش	قیله پیمان کرد و نه جواسر پیمیا
کیر لیو پشته خورشید سون کوزه چرخ	قطره قطره قیله انجم شحاتن پید
لاله رنگ اوله شفق فلک منیا قام	دیر صیالمش یه عکس مے کلکون منیا
مه نوجانی دوره کوره ساقه دیر	انجمی چرخ صال شانه تاثیر هوا
من جان روح فرار تو کم ساغر کیم	نخل تفت شحاتن آله نشود نما
دور اولسم نه عجب مے نیک دردت	ایلیو بد ریجه نور غمے بو ایلیر
جام دور نه فصولی او قودوم و صفین	
آتش خرمن غم آجیات حکما	
فرهنگی نخت عالم ترک سر در بنکا	شکر تله دولت به میده در بنکا
زلف در ری خیا نذر حال نک	نیلیم کیم کجه و کوند ز برابر در بنکا
حور و طوبی و صفین یو ابوکون ارایه کیم	احدم دل مے نجام و حور پیر در بنکا
آرد و اشیم چن بر کوشه دو کیم کجه	بزم پر خورشید طلعتن منور در بنکا

نیت نیک که در این خون است
اول دور جاده شمع تفتان
او فزندان کیم نیک ساقه

کلیت غم و فراق و غم و فراق
خال و خط و خط و خط
با کون و علک و علک و علک
دور و دور و دور و دور
فوق و فوق و فوق و فوق

خفا و خفا و خفا و خفا
بن ایون و بن ایون و بن ایون

هر زمان منظور پر شوخ شکر در بنکا	حانه اوسم پر با حقن مقرر در بنکا
اول خم ابرو قیلم جده هر غنوله	قله ایل اول خم ابرو برابر در بنکا
غم دکل حیده کر نک مست کجا خمی	شحنه بازار سودایم بود زیور بنکا
کوزده خون آلو پویکانیک خالید	هر پر کویا که پر برک کل تر در بنکا
اشتر شخم دالین کور که اول مه دن	مهر لر و راز کیه جور و حبس لر در بنکا
خزردون بنکایا اچدم ادا سکر اچون	هر اوفونک پر نعمت غیر مکر در بنکا
عقل ارشاد یله بولمق کام ممکنه رول	وام راه اول صلقه رلف مغنیر در بنکا
ای فصولی منزل مقصود و تسم عجب	
خدمت پر معارف ارشاد هر در بنکا	
بنم تکب کیم زار و پیران و لمون	ایر و عشق و داغ جبران و لمون
دام و دام جو رر در چکد کم بر حرم تلر	بو کافور لایر پر مسلمان و لمون
کور و اندیشه قلمده اول با بود در	که بواندیشه دن اول مپسما اولمون
دینک کیم عدیون یا چوق چار لیل	کونخل تخمیه اول غنیر سلطان اولمون
خفا و جور یله دم آلمر نه نولور حال	خفا و جد و جور پایان و لمون

ای کون و فک و فک و فک
ای کون و فک و فک و فک

فوق و فوق و فوق و فوق
عجب و عجب و عجب و عجب

خفا و خفا و خفا و خفا
بن ایون و بن ایون و بن ایون

نورانی که در عالم
نورانی که در عالم
نورانی که در عالم

نورانی که در عالم
نورانی که در عالم
نورانی که در عالم

دیده تحریک بخند بولور باش صفا	ایکیم سو موج اور خطا هر فیکو هر دم
هر سو موج پرش اوله مویر کمی	که وارن تیغ خوریزین تین اکتبا
کشف سر ارملا جو تر عکیده در	کیم اگور باش که سود اچان نقاب
غصه بند با شمشیر قیل کیسه پخلش	کیم جمل تیغ اور مانده بایم حجاب
تیغ چابک سیرنه اهوچین دیر نیم	سیر قیل قجه تو کر صحر اچینه شک با
موی ژولیده تغین امیدم سزم	
ای فصولی خالی اولم بر لامعدن سجا	

صبح صالوب ماه رخکدن بقا	حق که تماشا یقین آفتاب
رشته جانم تیرایت پر کره	صالحه سر زلف سمن سایداب
مت حقوب صالحه نظر هر سنجاب	کورمه روا یکم اوله عالم خراب
کمره نظر جانب عشا قدن	نااله دلور دین ایت اجتناب
شامله انجسم صایرم صوحه یک	ای شب بجز نک بنجا یوم حجاب
دور خه کمر تمکنکدن یا نان	قابل خبت دکل اهل عذاب
صالحه ایا غدن غم عالم بنه	دیر بنکا غم دفعه سلقه شراب

نورانی که در عالم
نورانی که در عالم
نورانی که در عالم

نورانی که در عالم
نورانی که در عالم
نورانی که در عالم

نورانی که در عالم
نورانی که در عالم
نورانی که در عالم

کون ساینک دوشه یزدور بر حجاب	کله عایقه لر فراقی دور مقرر باد
اولمک میخانه عکیده مست جام دو	دوزیدن بزم فلکه زهره قانون
نور سدر اول مقصد که ایمان اینه	قیله روز حق جهنم تیش اولدر
مقصد نک و صادر که دو کون دیو	چرخ سرگردان که پلنر زرج و عتب
بسته ریخته نو فکدر سیم تر مزاج	نشنه جام و لنگدر محیط خشک لب

قیله فیض لغت و صانع فصولی در بیغ
یوقدر اوز که مقصد سندن ایلر ب

سن یوزمکن عمارتون یکو صالنه نک	یازیه سالون بولون سوکره نورن آفتاب
سرخ نور باسن ای منظر صانع ال	یکم اکور سع رخکدن آفتاب
عکس رو صیالشی یافک تر	غیر تیش تو پرا اودن بو سمن سرب
بیلده بوس بولفک سوده عار	یکم بیله باغریه با صوسو یه کورن حجاب
لعلکون الده غریسمین اوله	یا کین لعلدر رشکدن بولده آب
کلک قدر اوج سمن بن قیلش	ایلیوب محبوب بلجموعه سندن آفتاب
ای فصولی عمل قیلش خطا در غیر عشق	بودرین پوکم والله اعلم بالصواب

نورانی که در عالم
نورانی که در عالم
نورانی که در عالم

عقبتی که پیش ازین در این کتاب مذکور شد
در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور شد
که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور شد
که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور شد
که در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور شد

یاری نیکو ای هم افکند پادشاه
که آفتاب ایندیش تو لعلیم
ای نورمندی آوازنگ کل فون
یزوا کجی که هرزه هرزه فرادیت

خواب اول کو کل ای ب شنگل شک
مغفل ایلمه برمودا بشکله آباد است
ایتمه می کو کل علی شنگل اولده مغف
سجنا کو کل ایتمه کوم بدیه کار وادیست
عقاد عاده خوف اولده ای بر سماع
بر فو نه که نیم خمر آدمی را دیوانه
ن این اول کل

<p>ای فصولی موعجہ کیم دو تہ نہ نمان جان لک</p> <p>عاقبت فہم آید یل چا کر پانک کوز</p>	
<p>غیرہ یل بہ نیک الثبات اول شلین</p> <p>جور اور عادت غضب و عداوت کیم</p> <p>نولہ عمر تک فکری دوشیدل سوز</p> <p>دبدم کردر اہم دوشہ کور دوجی</p> <p>جور کو حکمدر چکن کوز در کورن ر</p> <p>یار پیداوایل غشا قہ فریاد آیدین</p>	<p>الثبات تیز نجا مطلق بدر سکین</p> <p>جور آرا یل منکا اول ماہ چو ایلر</p> <p>ظالمک کراولہ اس شش شلہ عجیب</p> <p>یاش و شاقیر و تیم آلودہ یور سم اد</p> <p>اللہ اللہ کام آلم کیمدر چکن کیمدر تعب</p> <p>ہر سچہ رور مقدراولہ واجبہ طلب</p>
<p>مطب آغلانہ سر و نکلہ فصولی خستہ</p> <p>یل اشکنن قن قومیاہ بنیاد طرہ</p>	
<p>وصلک نجا چیت ویر و رفتک ماما</p> <p>ہجرانکا تحمل آیدین وصلکے بولور</p> <p>مخبر کدرا قضا مقاصد و سیکہ</p> <p>توکش ریاض طعمہ باران سو</p>	<p>سبحان خالق خلق الموت و اہیات</p> <p>طوبی ملت عدہ الصبر و لبات</p> <p>ماشمن را دیہ النور و النجات</p> <p>من نزل المیاہ و احیا بہا النبات</p>

دیار دکن است از خاک بغداد است
 به منی هم آمده که در دکن
 بهرام که آن هنر از منی اول
 به نوبت که به نوبت از منی اول

شراب ناب

فایده دین و دنیا را در این کتاب
 در هر دو عالم و در هر دو زمان
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام

قیل و قال فیض تیر و کشتن	سبب لعنتی و ای کوخل است جلیه
دو شرا و دو شمع و دو بوسه که قیلور	دیل و راد که لاول مه با نیلده
صفت خنک ایدر خسته قصه عجب	
من کشارده کرامیه حسانیه بحث	
جبهه ایچره هفتیه کیم اوله حاد	اسکا سر و قدنگه لسته باعث
مدارس ده تحقیق موی میا	دقایقه اورمایه صامش حشا
موهده قیلده انکارا	می و حد نه صانه ام آجا
ایکده دیدیه عالمیه نو سن	سیره یوق جیا ایچره مکان ناش
میسکا جمع اولور خانه کیم واریم	منم ملک عشق ایچره مخونه وار
توکوب اشک کونیکده وصلک یلد	ساجر نفحون دانه تراغده حار
غدار و لنگ و صفت ایلر فصوله	
اسکا هم مقدر و در هم محدث	
ای عیار قدنگ عشق برین بهان	شرف و اسکا اداسه مراتب معراج
منقعه شرع اسکا ادان تامی سل	بحرین یرار با سالت موج

جای خفته شدن کوخل و کرب و ایلم
 تن و بوی جان و کون و ایلم

فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای
 اولیه بر فایده ای فایده ای فایده ای
 فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای
 فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای
 فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای

ای کوخل
 ای کوخل
 ای کوخل
 ای کوخل
 ای کوخل

در هر دو عالم و در هر دو زمان
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام

ای کوخل یاری سیه جانن کج	سرکوبن کوزت جهاندن کج
یا طمع کس جیات ذوقدین	یا لبسل و تاندن کج
ملک تجرید و رقاعت ایو	ترک مال ایلده خاندان کج
لامکان سیزنک غممتین است	بو خراب اوله حق مکان کج
اعتبار ائیمه مال و نیسایه	اعتبار علوشاندن کج
اهل دینانک اولر آخرتی	کربونه استیرین آندن کج
مسکن بزمگاه وحدت	
ای قصه بو خاکداندین کج	
کونکلم آچلور لطف پرنسک کور کج	نظم دو تلوور غنچه خندانک کور کج
باقچه پنک قاس چلور دیده لید	باغیریم دلو نور ناوک شرفانک کور کج
رعایه ایلده فاشما و قیلن یاید	اولر خجل سرو خرامانک کور کج
چوق غنچه هوس ایلد کور دوم که هوا	ترک سونک عاشق نا لانک کور کج
کافور که دکل معرف نارجه بنم	ایمانه کلورش جبرانک کور کج
نازک لک ایل غنچه خندان ایدن کج	ایتمی جیاعل درانک کور کج

در هر دو عالم و در هر دو زمان
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام
 در هر دو حال و در هر دو مقام

جای خفته شدن کوخل و کرب و ایلم
 تن و بوی جان و کون و ایلم

فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای
 اولیه بر فایده ای فایده ای فایده ای
 فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای
 فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای
 فایده ای فایده ای فایده ای فایده ای

ای کوخل
 ای کوخل
 ای کوخل
 ای کوخل
 ای کوخل

ای فخر ادا به پسر سلطان خان
پسران او در کتب خان
که او در دودم فراموش
که او در دودم فراموش
که او در دودم فراموش
که او در دودم فراموش

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است

زنگ و نیک و هم او را غصه است
 شمع باشد چرخش و دو شمع کا
 سید غنچه خوش و اندام آینه و
 سبزی چای که در دماغ او نشسته
 ای یمن که شام قبل از آن یوزدن

آتش پدید آورده و دوش آیه مانع
 سید که تیره عیله که سودا به مانع
 رحم آید به هر که با جرم و استغنا به
 روزن آج هر دم هواد موج او را به
 سایه صانع آید اول کیوی غبر سایه با

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 با جرم آنکه تیره عیله که سودا به مانع

بدرنگ لعل نظمت یک در شمع و یو
 ن تیر و ادیک و اطفای یو
 کیمه طهارت لعل یو
 دست شرب غفلت تیش عا
 خلقه مدبولش جو است طول
 صورت ریا ضمه یو و یمن تجا به

لعل که هر جوی لبیک لعل که هر جوی
 فزونی شوق ام پرور یانده وار
 و نیک و در دهنان قدر اظهار یو
 صبح تحقیق علا یقینه پر سپار یو
 بوجه مستغنا کشا سینه پر شایر یو
 وار چوق مانسک بکرت خوشخوار یو

۲۴
 غلبه غلبه غلبه غلبه غلبه غلبه
 غلبه غلبه غلبه غلبه غلبه غلبه
 غلبه غلبه غلبه غلبه غلبه غلبه

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است

آچار اول کلر نه تبسم بر لعل خوش
 قید کرد و آفتابک هر شعاع بر کند
 ای کوخل فکر لایه کو کیم حاد دور کو

آچار اول کلر نه تبسم بر لعل خوش
 قید کرد و آفتابک هر شعاع بر کند
 ای کوخل فکر لایه کو کیم حاد دور کو

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 با جرم آنکه تیره عیله که سودا به مانع

ضایع بلر حنک خطک او او زره سوا
 جاک اولش ربوعا و طره سیرا و لمر
 موجب شوق حق اتمک او لمر عفا
 جگر کنن چور مدد یا کرد اب یا کرد با
 ناله لایر کچن همدلن آید و کچه با
 ایله فدن یقاین قور تون اولر
 اعتدال هر دین لسته ترک اعتقاد

کو خطک در دماغ او نشسته است
 اوله سیر چین لعلکدن جد کور مرد
 کو شکله آتم ترجم صورتن کو سیردی
 اشک آتم ترجم قطع آید ایلدن القم
 یکجه سدن و فلزات کجا کول و دو
 چاک سیندن کوخل قحط شاد او سم ل
 شو شمشاد قندک سه لیر باغبان

تومیه ناقص ایل در دماغ او نشسته است
 ایله پر در لایه که در دماغ او نشسته است

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است

۲۷
 ای فکری که در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است

ای فکری که در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است
 و در دماغ او نشسته است

ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است

بوعده لطفک چون آفتاب بار آورده	مکل کتو ز آب شیرین ویر کماله
تار لطفک می خورم که جانم	یارش برده بر چرخ و هم کلاره مو
اول سر کو شیر آبچه فصولی یوق بر م	بس بکام سر بر جان من و جان من
یازن عشق آینه آتش دوزخه این	نیکم سر پر زار یار مندی آینه غیر مکن
بر ادم دورق لاشک بجزیه تن	تو ج درین شویش آنکیم آمده
دانش و جلال لبک درین عالم	امانت کور که مندی و مخزن لولو خایه
عین کیم تو که می فام دکه کن	که خلوت کیم که تاثیر کشف تر بند
جگر دیم مرهم او که بیکانک بجا	سعاد کو کینه اختر تخم بخارند
زنگنه نورا و شرع کس که رجا	بود بر قول سرانجامی که سلطان
فصولی حال اول صورت دل دوست مکن	بومعنی دن که مت الله ویر رقت مندر
چشم صورت باز مره بر کان صحنه بکا	قانه باش هر دم پر شوخ کلکون
کوثر هر دم علامت قیامت دن	قایم شمس خبر بر مان عجب علامت

ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است

ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است

صبح
 صبح
 صبح

جان بیکمیل عاشق فاشک
 کوزدن سرشک غم بکاو
 کوزدن سرشک غم بکاو

صبح ایچون بکا دردی شبایه	اثر که وار خراب و ملغیه بهانه
جفا و قن بکام اندر سختی ای افلا	دینک کهیدی بکام اندر پشایه
پایه تیکه در دو سم فانه لر	زبانم تش لادن چمن زبایه
توپار در مردم چشم کو کلن سس کم	جواب شک هو نقدینه خزانیه
لشک حیا ایلده پاره پاره و کدر	کواه حال بکام اشک دانه
حریف بر غم خون دل شرابم اولو	ترانه طریم آه عاشقانه
رقیبیه جفا بن و فاولی دم	که بخشی غشیه و غریبانه
فصولی ایتم منجم و جمید	بنکاشمین دولت شرانجامیه
که کوزده که کوخله خندک مکان	هر حانه او قانلونه لبستان
دل چکه نوله جان و تنی خاک کوخا	خاروس لرا نده که قوش شیان
ذکر بیکه لطفکا جان بولک دست	انک بکی که وقیوب فون ایلان
دل دو مد غنچه ایلد برابر دمانک	بوعقل ناقصیلد وزن خنده دن
خورشید خرمینه اورر شعله شعله	آهم که لخطه خطه ره آسمان

ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است

ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است
 ای صبا که در این عالم است

صبح
 صبح
 صبح

نعلین تو سوار بودی جانم
 نعلین تو سوار بودی جانم
 نعلین تو سوار بودی جانم

عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم

دما دم مردم چشم آینه دما دم مردم چشم آینه دما دم مردم چشم آینه	بله کشتی اهل دریا ناک بله کشتی اهل دریا ناک بله کشتی اهل دریا ناک
دیده فرما دقان تو کش دیده فرما دقان تو کش دیده فرما دقان تو کش	بنم کور قالمویشم کیم بنم کور قالمویشم کیم بنم کور قالمویشم کیم
منعبر بنکدن آمدن بوا منعبر بنکدن آمدن بوا منعبر بنکدن آمدن بوا	بورسالیق بنجاندن کل بورسالیق بنجاندن کل بورسالیق بنجاندن کل
جاشیک ایچده مورولید جاشیک ایچده مورولید جاشیک ایچده مورولید	باشده بوجا یون ایول باشده بوجا یون ایول باشده بوجا یون ایول
وفارمن و نوشن سن دیو وفارمن و نوشن سن دیو وفارمن و نوشن سن دیو	کونیم بجه جفاکم ایلمن کونیم بجه جفاکم ایلمن کونیم بجه جفاکم ایلمن
کمال حسن شرع کار اول کمال حسن شرع کار اول کمال حسن شرع کار اول	ریا ایله هم چوق اعراض ریا ایله هم چوق اعراض ریا ایله هم چوق اعراض

فصلی تو که چوق شایسته
 کورنگدن کسرم کرد ره
 کورنگدن کسرم کرد ره

قرم طایفه کیم غم او قرم طایفه کیم غم او قرم طایفه کیم غم او	طعن! و قن آتیه کیم طعن! و قن آتیه کیم طعن! و قن آتیه کیم
ایله قرح زمانه غمن ایله قرح زمانه غمن ایله قرح زمانه غمن	دور قرح مخالف دور دور قرح مخالف دور دور قرح مخالف دور
قاله رد اشک دون اول قاله رد اشک دون اول قاله رد اشک دون اول	کیم مقصدم بجه اول کیم مقصدم بجه اول کیم مقصدم بجه اول
واعظ سوزیه دو قولا واعظ سوزیه دو قولا واعظ سوزیه دو قولا	غفلت یوقونینک سبی غفلت یوقونینک سبی غفلت یوقونینک سبی
نذر آتیم فرا تمکیم نذر آتیم فرا تمکیم نذر آتیم فرا تمکیم	نقد شکی که تو کمر نقد شکی که تو کمر نقد شکی که تو کمر
جان ویریم می غریبه جان ویریم می غریبه جان ویریم می غریبه	یاد وطن فغانیله سن یاد وطن فغانیله سن یاد وطن فغانیله سن

عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم

سواد
 سواد
 سواد

سلطنت در وقت از فتنه
 سلطنت در وقت از فتنه
 سلطنت در وقت از فتنه

عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم

سواد نقطه کردا به سواد نقطه کردا به سواد نقطه کردا به	که دایم غرقه کردا که دایم غرقه کردا که دایم غرقه کردا
خمیده قاتیم کیم داغ خمیده قاتیم کیم داغ خمیده قاتیم کیم داغ	ایچده نقطه کویا که ایچده نقطه کویا که ایچده نقطه کویا که
ایست در دلم فایه ایست در دلم فایه ایست در دلم فایه	کیم اول نه دن هم کیم اول نه دن هم کیم اول نه دن هم
فرج بخش دل معوق فرج بخش دل معوق فرج بخش دل معوق	سرود بزم شیرین سرود بزم شیرین سرود بزم شیرین
کنید چشمن رهی کمر کنید چشمن رهی کمر کنید چشمن رهی کمر	بنکا اول رشته بنکا اول رشته بنکا اول رشته

فصلی تو که چوق شایسته
 کورنگدن کسرم کرد ره
 کورنگدن کسرم کرد ره

بخار سجده رانک بخار سجده رانک بخار سجده رانک	بجو در کنگر سرباه بجو در کنگر سرباه بجو در کنگر سرباه
اگر غم ره اقیم شوق اگر غم ره اقیم شوق اگر غم ره اقیم شوق	و کرا ام هم دوم و کرا ام هم دوم و کرا ام هم دوم
هوا آروضا کونیک هوا آروضا کونیک هوا آروضا کونیک	بها قاتنگ سروم بها قاتنگ سروم بها قاتنگ سروم
یقیندر که مقصودم یقیندر که مقصودم یقیندر که مقصودم	بجه تله بنکادن بجه تله بنکادن بجه تله بنکادن
طلبکارو صالم طلبکارو صالم طلبکارو صالم	کیم دل مرده فرج کیم دل مرده فرج کیم دل مرده فرج
کونور دوق و صلیک کونور دوق و صلیک کونور دوق و صلیک	سوزنک کو شرمور سوزنک کو شرمور سوزنک کو شرمور
سکایور کورتر سکایور کورتر سکایور کورتر	چومر رخ منظر چومر رخ منظر چومر رخ منظر

عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم
 عالمی که در این عالم

سواد
 سواد
 سواد

[illegible][illegible]

عشق چو کوه کلن که درین خودم خج
 ای غافل در کدن سنک عشق خیزد ک
 چون قد و کج غوغه ایمن با عن آرس
 که کج که با بزم آن کج نظر ک
 عشق ایمنه اولاد فطرت نظر ک
 سن ام اور کج کج کج کج کج کج

<p>که تغافل تمسکین دخی البته برادر که دما دم آنکا ادا و قیلین خون جگر کرد</p>	<p>تسمنک کرچه یاندر آن ترک ایلمه مابند آفر او لمیرنجبه کیم کور یا شسته ضرر مهنا</p>
---	---

سرکه باسمه قدم عشق طریفیه فصولی
احتیاط ایله که غایت ده خطرناک

حنک او لبه و عشق طایر تو قزار اولور
 عشق در دوا اولور عاشق مزاجی مستقیم
 زاهد خود نه پیلون قفس عشق اهنک
 حبس چون منع اید عاشق دیدار اولور
 حن هر مقدار او عشق اولمقدار اولور
 عاشق کد دینه در ماتیق لر شمار اولور
 پر محب میر محبت کیم ایچن شیر اولور
 پیل کیم جنس عاشق کد دیدار اولور

عشق سودا نیہ صرف ایلمر فضولے عمر نے
 پسلمم بو خواب غفلت ^{بدن} خنچن سیدار اولور

ای کل نہ عجب سبکہ رب ترنگ وار	ای سرو نہ خوش چنا آجی غمہ زنگ وار
ایحبد بنی آجی سوز نہ تنہ زنگ وار	ای نخل حست نہ بلوغ زنگ وار
یکان لری ایله دولودر شپم پرآ بم	ای بحر سوز نسک نسک انجی کنگ وار
دل شکد نہ مالہ زارم اثر تیش	ای دل سخا بودوق تیر تا اثر نک وار

خط خط لبک آنکو بایک یک افلاک
قطره قطره چلو بیدار من فانی
قطره قطره دمی فانی که حق بشود
بیدم کو نکلام اولی این یکا

فان شريك يا من قبل الله جادون الخ
دون كون بن بديوم كم فكل الزمان
اچو كمل كرمين بشك اچن كورد
كياش كين دايديوم چي سر كورد
من كركونغا يا قوتوب لوز خدايد
دور الاله الدن اله دم جادون
ناله كورد

به بنو کلدانی و شاهی اهل خرمین و اهل
 بکر و زاده هوشیار و درین شهر
 صلیب و کلمه صلیب و ادویه و کلمه
 ابوالحسن و بنو کلدانی و

عاشق صبا در خم خنجر آب گلی
نمده خنجر در رو عاشق نایب
تسکین او

[illegible][illegible]

[illegible]

ایضاً اولیٰ کہیم حمیدہ افغانکے یار
آغلہ کل رانجی کہیم رانجی غلغلیا

کفر از مردم بدان غرض ظاهر
خود عالمی برنده عالم بیاورد

بن اویکم عشرت و عین ایمکه:

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

خیا که بود در کیم بولش عالمه خون فیضیه آرد او شمع قید عالمه شمع وصاله یار پرده و نه وین طبیعی قیسم شخص و عشقه در دم هوای موجش بحر در دم در عالم	عالمه خلق صانع و غم باطل حیا کمال فضل که رتبه فضل و کماله فای مطلقه جابجایه نرم و صلا علا آه و در در و زوایا شک آلود دل پر اضطراب و ناله به اعتدال
شعاع وصل در بحر ایلین چار اولند بنک سکن کفاره بن او کیه سوره خبر سیر اوله قان کوز لر کیم حرن نمکن شمع مایه نم صبا و صوره خراب عالم غم کیم سنک چلورم	زالال شوق و ذوق نشه ویدار اولند بوچا نکته نه قف و اسرار اولند خبر سیر سیر پادشاه و شیار اولند بواو اشب بحر انجلیه یار اولند حرا با انک احوا انکار اولند
محبت نمدن خیر در زاهد فاسل فصو عشق و ذوق قی عشقه و ارا اولند	

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

انک بولنده خول بر سر روز نو قائ که نیکه باغری دایر و شمشیر کدر کونیکه هر با چوق کرین چاک کلر خلد بور نیکه فصو اول سر کوی کلر ستاند	ملک خلیه سجود آدم تمیک نص قرانه برادر و عشق و نیکه که دایر و شمشیر
صبرم آلوب فلک کایوز نیکه وید دو شدم با عشقه خرمند عیصر اکین صانعک عجب برینه درین لعل خاک و زکد اول که دو و کون صوا قیل قبول صورت قباله انچه کیم	از اوله پر قمع انکا ایل چوق بینا ایل شمدن آلد و پندی بنکا وید پر نخل کیم یا شوم انکا شود نیا وید اهم آیه سرمه هم کونش توینا وید آینه وجوده جوزک جلا وید
هر در دیزدن و نه فصو دو اورد صبر ایل اولکه در وید پر دو اویرور	
ازل کاسر عشق بختن قاره باز خواص کاپانیک شری تحقیق اید کلن سر کونیک صفاتن بابا بکل	بومضمون خط اول صفحه خیاره یا غبار ایلین پاخن دیده سیداره یا خطری حمله جدول کوب کلاره یا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا
بوی که در عالم کبریا

جان بابا

۱۴
دل صید پاره دیدم که غم غم
نیغ غم غم غم غم غم غم
صا نوزدهم یاد من غم غم غم غم
بو جبران دل غم غم غم غم
فصاحت غم غم غم غم غم غم
زنی راه غم غم غم غم غم غم

[illegible]

فقط یک سیم بر دم اید را خطا نوز
که در هر سیم خطا بود و در این
نوز سیم خطا بود و در این

ناله زارم به خفگی فراموشی
آه که اولد کس را که بود

ما به حکیم بن عمر علم غله آه
که این دایره دورده کار آموز

نقطه خانه غرض بیرون
کاین کرد بوی گلستان و گل

آه که اولد کس را که بود
ناله زارم به خفگی فراموشی

ما به حکیم بن عمر علم غله آه
که این دایره دورده کار آموز

نقطه خانه غرض بیرون
کاین کرد بوی گلستان و گل

نکته در این باب

و نه بخیر و نودن اول که بد هر کس بود
نال و زارم ایله خلقه حرام اولدی کون
ای که اولدی اول ماه خرداد کسوز
ماه حکیم بشیر علم غله آه
کربین داره دوده و کار کسوز
نقطه خاتم غنیمتین بر کسوز

ایں غزل در کمال کمال
دل غمناک دل غمناک
دل غمناک دل غمناک
دل غمناک دل غمناک

مریم صلیله بولدی قورده دو	ای کونکل اول خیر کانه ای کونکل
بوفضول الم اجمالیه پارسه	چکیرت غمناک ای سار با محفل
قصه جایت نک تباه کردن پیوند	حال زار من فریادم آه ای
کیم بولیده پیر غمناک در افغان	پیر بریه نخلو بریان غمناک
فکر بعد اولد فریادم نیکو مادر	طغنه اهل طامع نه نقصان
مرغ و رحم قید اولش تباه	سوز غمناک غمناک بولون
برق لامع دهن ایلدی بجوم خوار	ای فصول غمناک مکن سلطانیم
جان حقیقه ایتیم حقایق بندن	سلطنت بجا کنده پلاس فدرس
کیم پای بوس یار غمناک بولدی	خاک ره اید عاشق کینه اول
کونک ای کیم آصلور متصل خبر	زار در و شیر صیالمش رواد کل
یوق آندن فرکه عالمده	دیدار دور ایکی عالم تمجیه
دم اور غمناک فغانه حقیق	سینم هوا غمناک ایلد دو کد کیمی

کونک غمناک غمناک
غیر غمناک غمناک
غیر غمناک غمناک
غیر غمناک غمناک

ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک

ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک

ایں غزل در کمال کمال
دل غمناک دل غمناک
دل غمناک دل غمناک
دل غمناک دل غمناک

مسکن ای بلبل نسکا که شکر کدر غش	ای فصول کرسکا جمعیت دلدر مراد
یار کونیده سلما کراد سید	باغله پیر دلداره دل سن غمناک
کوه فریاد صد سن ویرد فرادنگ	ای غمناک غمناک
ناده لیس محفل چکش پانیرینه	ای غمناک غمناک
نفس قالمش حیاتدن جسم صبحه	ای غمناک غمناک
خاله ایتیم دل هوا حط غمناک	ای غمناک غمناک
نیجه عاشق سن آنسکدن تو غمناک	ای غمناک غمناک
کافوم کر غمناک غمناک	ای غمناک غمناک
نقش شیرین دیر در آواز اولو فریاد	ای غمناک غمناک
ایله مجنون بو جان خبر دار اهر	ای غمناک غمناک
نوله کر پیر مهر کورتر سن نسکا	ای غمناک غمناک
برزم غمناک نه کی ایتیم نسکا	ای غمناک غمناک

ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک

ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک

ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک
ای غمناک غمناک

دولت محکم که در بر دارد ویدار ایشان
در بیخ ایندیم دار
دون قصه حصار کویج رود اناشیرود
فلا او بدو دیردی خام دارا مارا
ستاره

۳۱۵

ای فضا و عرق خواب بیدار شود
کوریم قلاب نمرکانه در کون قلاب

زنی تو ابرہان عالمی مدد خاص
 شفا عبت اکون کر عتد عواص
 بخصو کا معراج فقیہ فانی
 کب کب دواص

تا که طاق زر بخارین چرخ ویرانیش
 کاتب بقدر خط سبزی تحریر ایتمک
 قطع اید و فصل اب روان شیرازه بین
 دور جورن کور که ز نیتش این فزون
 ایش تدبیر ثبوتش ضربت مارا جبه
 روز کارن تیره بختن قاره نظم لایق
 شست زین صافوش کلت این پیش
 لوح کلاری هنر برگی زشت پیش
 نسخه کلار که او اقلن پیشان پیش
 جو پارشنه ز نخر فزون پیش
 لاله زین رسی داغ ایچره نهان
 ماتم کل بلبله ز غم یک این پیش

ای فصول دہر حاشیہ کلدن قیل قیاس
کم ویروب اولن تحمل صوکر عریان بلشیر

جسمے مایذرمہ رحم ایانہ ای باعدا
خوش کچر نظارہ خسلکہ عمر وارا
طوف نیندہ یاغدا باشہ یرش پر
نقشہ یابین قورغہ تشہ اولش اھیج
ای جبا اشک نایب اتن عریا
پارہ پارہ کو کلک سن درونہ بکے نوخ

مژده و ناز و حبیب
 خفا که در دین
 او که میگوید
 فلک است او
 و در دیو و پری او
 و در دین و دنیا او
 و در دین و دنیا او
 و در دین و دنیا او

۴۷

تغایر افکار و اندیشه در ایران
سنگار نامه ده فیه محمد افلاک

فقط بفرستادن کتابت دارد و فی
عاشقانی فقرت بر نماند و فی
در اصل در فی

دوق نیز نام خود را در این کتاب
نویسید و نام او را در این کتاب
نویسید و نام او را در این کتاب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب

بنگاه صریح اول کاف و الی کمین مع
 فصولی که در اول این کتاب است

سایه صوفیه دام غم در شیارین	مستلک در قسیم یو غم طبع غم
و این نوع فکری غمین حکمت بر جا	نخبر قیل کیم بنکای اوله یو خلع وار
جانت غمیک بهایه ریم دور وید	طرفه یو کیم صانورم شفقده راول غم
منه آخر چوقیوریزارینج اسباب	دهر سبب اول یک کیم قلم سار
طفه غیار در حکمت شام پر یار	کیم اولو غم ایره یار ایلیز بنکای غم
چکمه حجت چک اوله در ویدن	کیم کل سن سبک بنک چک کیم سار

ای فصولی که در اول این کتاب است
 بوطریق ایچره بنکای توفیق ایدر سبب

عیش چون پر طمعه لر بهار ایا با	انده دوتو غمچیش کیم عیش ایا
غمچه لاجله سیر یان ایدو ای دل	کیم کور بولکلر کور کلر چلن چلن
نیل بی بل فرزند مجتبه فصل کل	سنن بیک کاجان و بنک تازه داغ
باغ سر ویم کله کله پلش سر ویم کل	روشن شدن کله کله رازره هر یار

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب

محنت عشق ای آسانه رو یو غم اوله	عشق هر یو کله کیم بولش انک آنک
اوله کله کله کیم بولش انک آنک	کله کیم بولش انک آنک
صومد رنگه دایام عارض	قوی صبح دم ار نه طریق خلد
رنگه کله کله کیم بولش انک آنک	عشرت نکله کله کیم بولش انک آنک

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب

اوله کله کله کیم بولش انک آنک	سکای کله کله کیم بولش انک آنک
کله کیم بولش انک آنک	کله کیم بولش انک آنک
عشرت نکله کله کیم بولش انک آنک	عشرت نکله کله کیم بولش انک آنک
عشرت نکله کله کیم بولش انک آنک	عشرت نکله کله کیم بولش انک آنک

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب

ای فصولی که در اول این کتاب است
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب
 در بیان این که این کتاب

[illegible]

و در این کتاب که در بیان اخبار و احوال
شما و من است که در این کتاب که در بیان
اخبار و احوال شما و من است که در این کتاب

ای فخریه بنفیدای خلدی
دنی پر جمعه زینا فوندن گلدر

ای فضا و کدو افغانان چون کدو
 و غنم و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو

ای کو بخل خج سیر کینه دواتک	سکن اولع سیردن یک نطفه پر کاتک
اون ویرور جاشته سی خم فاشته	یل کوب چنک سته آواره کلش تارک
سینه او خرنک کدوم اور کدو بخل	اون ویرور هر پر کدو کدو کدو
عارضه از ره خم لنگ لوب	دولانور دوم هر طر اولاره دولاره
جسم زارم تیغ پدا کدو کدو کدو	تند و سوز خنه لپید اقلین دیوار
سلیوب بیو دجو کدو کدو کدو	تلخ شیرین اگر اه یلین جارتک
خاطر جمع ایلد و ایل فاکو کلن بوژو	پر عات یا بجه نیک یخن معار
ب بقادر می دوقن ایدم تم	هیج دوات اولر نل دیدار تک

کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو

ای فضا و کدو افغانان چون کدو
 و غنم و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو

وار ایدم کیم کور کور کور کور	کر و نعل باد پانیک در تبسم اویره
اولد و کدو کدو کدو کدو	یر کور بخرتده اولم کر یا ایدی
مستان ویردم مزارم اویره	قبه یاپو دانه انکوریان یا پیری
چون بختا دیم یلین مزارم	سپله مهر و وفار من خفا کارم نه با

کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو

ای فضا و کدو افغانان چون کدو
 و غنم و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو

نه خوشد عارضه کدو کدو کدو	بود و رانده نه خوش جعتی و اراول پرک
رخنک و رنده پر دیوانه در سودا لور کدو	پیشا لنگ اویش کیم میسور دورا
مولد کاکلند تیرن یارسته جاد	که هر دم چور دلوور با ایتراوله و با
مسلسل کیم کدو کدو کدو	زنی بخل کدو کدو کدو
قراپرتوتون کدو کدو کدو	تم خا کدو کدو کدو
ایسدر یلین یزیره یزیره کدو	که با سحر کدو کدو کدو

فصویا یا غنم کدو کدو کدو
 نخون دشمن ای کافر ایسه سلمانک

ای مصور یا تمثالیه صورت ویرمدو	لفظ رخ چکد کدو کدو کدو
عشق سودن ای صبح نمی منج آیتیه	یو خیش عقلن کدو کدو کدو
دو کدو صفت دوسد کدو کدو کدو	نوله ای کوزیا کوزیا کدو کدو
کوز یوبو عالمه ایتروم آچم رخا	جام لک کدو کدو کدو
بومیدر که حالک یلرا کین قصه	حقه خطنک کیم نه منع یزیره
دیرسن ایلینه یار قبت رسم حب	چون چکد کدو کدو کدو

کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو

کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو
 کدو و کدو افغانان چون کدو

حق تعالیٰ در روز قیامت
 هر کس را که در دنیا
 کارهای نیک و بد کرده
 حساب کند و بر او
 جزای هر کار دهد
 و هر کس را که در دنیا
 کارهای نیک و بد کرده
 حساب کند و بر او
 جزای هر کار دهد

اینها یا عاشقان تیر کوه کوه کردیدین شمع تک غیرت او نهیم عادت اینه خوش کل پیدا دهیم سنگ عاشق رسوا کور بنع اینه زیاده	در دایک نشان تیر آبی اولمکل شاعر غیار شمع بر سگای اولمکل کاهی و کل مایل پیدا دگا اولمکل منکر آثار تقدیر آینه اولمکل
ای فصول ایل طریایه ترکیت توبه قبل معبد مشغول منا اولمکل	

بک ضعف روزه و هر کون تا تیر غیا قیلک ماه روزه و خورشیدی کون کون بل تیشی ضعف روزه یار بندم پرچیا اینه ضعف روزه یار بندم دوتی پلیم بو اچم دیم قیلور دم آئی دولسون روزه ایاده کون کون فانی اچک یل اول لعل میسون کچ یک اچک فکر بل روزه دس ای روزه تکلیف فصول کون توری محبت	اوله جدر عیون ماه تمام پر بل ذره ذره آیه صا کون کون ایلر شعل یوخه یار کور یون کور کور پرچیا کون کور کور کور خورشید تیر زول روزه تک کیم کور خورشید تیر زول کیم بو کوندن بولپر مهر با هم روزه دوش غایا بظاریچون آیه پر تو آیت صحرایم قیل غرض ناتواند روزه بوتکیف یوخدر احمال
--	--

حق تعالیٰ در روز قیامت
 هر کس را که در دنیا
 کارهای نیک و بد کرده
 حساب کند و بر او
 جزای هر کار دهد

حق تعالیٰ در روز قیامت
 هر کس را که در دنیا
 کارهای نیک و بد کرده
 حساب کند و بر او
 جزای هر کار دهد

اوله کور کور اوله صا لور می قیل من جانم ارانده چوخ اولمکل	اوله کور کور اوله صا لور می قیل من جانم ارانده چوخ اولمکل
ای فصول یاریم کیم چون قیل یور کل بنکایا سراود اولور کور کور شمع محفل	

نایه صحنی پانک ویر لایا صحن کل لیک جان پرور لعل کیم شین کل باور اتمین کیم سکا مهر لیک آیه کل دینک دوند کل ایزا کیم شین دین کل	هیچ سنبل سنبل لعل کیم شین کل وار کل بر کنده هم اچق طراو پر لکل مهر باور لری غیار لیک سن آیکا خولر محراب بر یو قیلر سن سجود
تانصو قامت در رنکا ویر شس کون کل مایل سرو و هو خواه کل دسین کل	

حق تعالیٰ در روز قیامت
 هر کس را که در دنیا
 کارهای نیک و بد کرده
 حساب کند و بر او
 جزای هر کار دهد

[illegible]

دوستی که دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است

اول دور و غمینه بهشت صال چون	قوانج اعتبار ایدرم حاصل کلام
عکس شک او غولید غم چون دونه دو	اصد کور کوشه ده یلدن سوریه
دشت وزره کرد باد با کله کیم کور	مجنون غباریدر که دور ایلر خرام
دور غمیه یوللین بولور بود ای	اول سر و اینده مارا لیه بیدنجا خرام
همصبت اوله دانه انور زاده	اصله بود که او خود یلر مایه

میخانه در جهانه فضول مقام امن
 حبه ایله جن کیمی آنده دو مقام

پینه داغ خون ایچره نهاند بر بدغم	دیری ولد غمیه لباسم بود راو کفغم
جان جان ویش ویریک اولم ایل	نه نماع ایلیم اول نه شکدر نه
داشد یلر ام افی شمد بنگ فون	نوله زنبور ایونه بکزه پت انخرغم
طوق رنج خون دایره دوت در	نه رویکم نی آندن چیره ضعف تخم
عشق کرته سیل سرک یلر چرخ	پر جابم که هواون دلو دیر ستم
بلبل غمده ام باغ بهار سمن	دمن و قد زخاک غمچه سر دسمم
ایده من ترک خور کویین یار	نقد ظلم تیر به بنخاوشد رو ظنم

دوستی که دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است

ای فکرو در دلو باره غم باره
 فایده حال دلم در دلو باره غم

ای فکرو در دلو باره غم باره
 فایده حال دلم در دلو باره غم
 سوزاندر

دوستی که دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است

سوزاندر او دمن تنه سا جلن و جل	پروانه ام اشیع تو تو شمش پرو باط
سخت غم دورانه غایتده ملولم	پر جام فرح بخنده دفع ایلد طالم
لطف ایلد فضونم احوالی عیش	
اول سروده که سولمشکه تو بیدی محال	

هر جاب که پر عکس صال کیم	شاه ملک مخم دوشن جبار لشکر
اهل قدم بانی عشق و پروانه	سر نه چشم طیش اهل وفا خاسترم
جسمه یا خنده پاماته کو بکلدن	کفغم اکوک کل فاکتره مد حکرم
عشق سر که دیم کو کسمه بنگ غل	پر سپهر یرم ثابت جمیع خسترم
چشم تا جسمه دور شد شکم کوهین	آه کیم صبح او ریش اول مار دوش
نوله هر عفت و دواو تو شسم عود	عود بر غم تشدر براط سترم

ای فکرو خوج ملائم نی منع نمیکیم
 من نهال کلشن در دم ملائم درم

عقل یار اولید ترک عشق یار تمیزید	اختیار اولید رحمت اختیار تمیزید
نقطه خطه صور کوریدم اول نیرین	سکیمه ای بیون من و ار تمیزید

دوستی که دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است

دوستی که دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است

دوستی که دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است
 و دلش در دلم است و دلش در دلم است

دور از چاه و سون و نخل و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان

ای فضوله دور عهد آله تعلیم و فا
 تا که امر قد مجنون و دوش سر کدرم

رفعی کسی یا غن قویز اویم نکارم
 انصاف خود را می عشق آنجنه زبون
 پلید عالم کیم در دمنده عظم
 وصل کن یرونوله قانع نکل کل
 دور آیین زما می نشن آید
 تراغ امده یار در روی آیت عبا

روا ازیدن اوله سابر نبی فضوله
 و دیوانه اولیم می ویناده بو عارم

دردش سرشته جام خراب باده
 هیچ رنگین نیگا آبا دلیق ممکن کل
 دیزم دگر نیگا غم نکند یاد کر
 چشم بجز نور عالمده ماقدر یو
 زاهد امده حاصل کیم او حور سجد
 اعتبارم یوخ ایام تیرا غی پیاده
 من جراباده صاف و عذار ساده
 دکه قیدین حکم عالمده پیر
 وین بود و درده کیم که مردم زاده
 منده طایوخ هما الا شین سجاده

باری
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان

خار و دود سون و نخل و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان

عالم کیم در دمنده عظم
 وصل کن یرونوله قانع نکل کل
 دور آیین زما می نشن آید
 تراغ امده یار در روی آیت عبا

دور از چاه و سون و نخل و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان

بار غبار پلید که پزه یار اولم
 زلفی امل و فاقیده دام ایلیه
 بن جنت که قیل در دلم یاره عبا
 بن دخی که غبار پلید رسلورم
 بنی اول داسه کرفار پلید رسلورم
 قو حال و یار پلید رسلورم

بار معجزتم اولم نه فضوله عجب
 اوزنه صحتی عار پلید رسلورم

خوش اولن رما که حیرم و صاله محرم
 کدر دم تیل یک بجره فصا کویک
 همیشه سجد خاک شانه کدی
 کدای کونیکدم بد و تم نو فک
 زمان زمان اثر تو چاک کن
 زیاده غمزه ام چرایل جوش اول کول
 نه قبلایه مقید غم ایلم
 بو هسته بار ایله بر سر بلند عالم ایلم
 یرم بهشت برین آید بن پراویم
 سیر سلطنت قریبه معظم ایلم
 معالج دل پر در دوشم بر غم ایلم
 که بن بو غمزه لکدن زیاده ضرر

افضو اولم امیش محنت واته مفید
 بودوق دکر کی چر و یاره عیدم

ای کسی هر که برزم وصل کنی یاد ایلم
 تانض وارد در قور و حیدره فریاد ایلم

باری
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان
 و درختان و درختان و درختان

ه ع

بمانان او در عالم کمال دل کهنه
 آن جوان که در آتش کمال
 اندک بسند و باغ و باغ و باغ
 خانه دودار که باغ و باغ و باغ

سن فصول قیل کمال فضل کسین بوسه بن
 کمال عشق دخی اوز که کمال نیلیم

باغ کیر و مر کونیک انجوبان ایدم باغون کیر چار کونیک قیلیم غنچه لاله دیمه داغ و اسین توپار کل تراوزه دوشن شنبه دوشن نظر بر کل صفا که خنابه توکن دمه کور کور یکجک سینه انکدم مکن کاسه	کل کور با و نیلکه چا کران ایدم ز کسلی له و فغانه حیران ایدم آل و لایه صابو بوسه پنهان کوزی شوق جانیکه در ان ایدم نیچ پیراغی جگر فانی صابو قان ایدم سینه کیریه و امیلدیشان ایدم
--	---

ای فصول رش عقل ملول ایدیتی
 سو قیلیم که خون درونه درما ایدم

هر انده یاز کچه لرشته جانم پر شمع شبنم بلام که کل کم ای خلوت شمع خنیدن بران سبز کچه راه و فغانه شیده	روشن اوله شمع شکا نورم تابن ویریم سوز دل شک روغم دیدار شکا شایه چشم کراغم ایسه شکا تیک اوله ایلد فغانم
---	---

دوشن شمع غنچه دودار کونیک
 بقدر اوله اول از دودار کونیک
 دیار چیده سیر تیک اوله غراب
 صانعده آباد کور دنگ کونیک

ع ع

بوز کور باده کیم اولد باده
 میز شربت با کور دنگ کونیک
 و افک او کور دنگ کونیک
 جات و صبر ده بوز کور دنگ
 کور کیم شمع شبنم اولد غنی
 کور کیم شمع شبنم اولد غنی
 کور کیم شمع شبنم اولد غنی

چمن کیم

قیلک اولد و خزانده جامه
 نفع رخسار ایله اولد منور جام
 حایر و کور و بد جا کیم ساندن
 حایر و کور و بد جا کیم ساندن

چمن کیم قاتل کون آیر و سیرستان ایدم کور و کور کور و بادیه آله خورشید ماه نشان صورت خونیک ویر و سیر خود او کور سیرت لیم و دوقی ذکر کور و دیوار لوده کور کون شوق دین عا	توپار و شک سید پله نیک سرور غبار و کونیک چهرن کور و نینان فغان و کونیک و کونیک فغان ایدم من غنچه اولد کونیک خلقه عیان بنم عا که دوشن و دوشن فغان ایدم
---	---

فصول شارباز وچ استغایکین پلمن
 نه سوا ایدم که بودیرانه دیرشان ایدم

مخالف دور و کلکون شرمه کور دخی ذوق وصال دوشن شوق ایدم بنه ای غبان معدود و کور ایدم کونیک ویریم و فقه ترک عتبار ایدم نقاب صورت حال ایلد خون حکم کونیک ذوق بولم و چار و کور فصول و دوقایت ایت کیم جو	سر و دنگ عودن له و فغانه کور کونیک و دوقایت مختصر ایدم کونیک کور ایدم کور ایدم کونیک کور ایدم کور ایدم کونیک کور ایدم کور ایدم کونیک کور ایدم کور ایدم کونیک کور ایدم کور ایدم
--	--

بولدی ویدر الطیف صبا ایدم
 صابو کیم صابو کور و دوقایت
 اوز کور کونیک و کونیک
 کونیک کور کونیک و کونیک

صاع

طاس الی بید کونیک و باغ و باغ
 بند کونیک و کونیک و کونیک
 چندی طاس الی بید کونیک و باغ
 دوشن کونیک و کونیک و کونیک
 مردم کونیک و کونیک و کونیک
 کونیک کونیک و کونیک و کونیک
 کونیک کونیک و کونیک و کونیک

از قلم خورشید و کونیک و کونیک
 کونیک کونیک و کونیک و کونیک
 کونیک کونیک و کونیک و کونیک
 کونیک کونیک و کونیک و کونیک

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای جهان برویید ما که در کائنات
 کاکلک تارینه پیوند آسیم جان
 نود قلم ترک می منت قیلت باده
 شانه و ش یوزنا و غم ساجده
 ال حکوب قطع نظر قیلش عا جمن
 جانی میلک وایه حکم الیه الیم
 یله بر واک خلق عالم عید چون
 غنچه قیلش وکل آخر دولش کوکلی
 قان ایدو با عزم آیم تهمیه بر دم

ای فضا آتش آه ایله یاندزک بنه
 غالب صاند که شمع کلبه اخر انکم

رایر مخانه ام منع سجده سید رحیم
 هر نیجا با خیم صراحت سجده تیکش
 طوره زاده را که صورتده ایلد تراض

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

یا قه جانم تاله به خستیا رمدن مقن
 سویدر در هر صدم کوریا شمع آیم
 جو را و دیا خدی بنی یا نده دوریه
 تن ایون در غنچه جلد یله ایجا ویریه
 کلمه قمر اوزره ای عشق چو بن اوین
 شاه ملک شتم خیل سپاهم در دم
 کر چه چار هر کیم بنه لمر کوزه

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

ای فضا که در این عالم است
 و این عالم را در این فضا
 و این فضا را در این عالم
 و این عالم را در این فضا

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

را به اطمینان و دود و یوزین محرابان	موج و بول از اجزای کاف و سلف ایلین
در دهر چنان توان آتش فصول خسته	یوحید ریاب و دود در محراب ایلین
نوله را پس که فکری که جان و بدن	شیمی کوی که در میسر کاف و سلف اولد
بن که عاشق او بودین و بریدیم غایت	کم سپور و عشق ملکن کاف و سلف اولد
قیل و اای کوی که کاف و سلف اولد	میل اید و عشق سپور با عرقان اولد
دانه بکر قاف و سلف اولد	آدن ایدم فکرم کوی که کاف و سلف اولد
و عده وصلیه او کوی که کاف و سلف اولد	سنگ ایدم فکرم کوی که کاف و سلف اولد
عشق کوی که کاف و سلف اولد	پلدم کوی که کاف و سلف اولد
ای فصول و وصلیه ایکن موس	کوی که کاف و سلف اولد
نیک فارغ و وصلیه ماه و شبان	نوعی وصال کوی که کاف و سلف اولد
تاش و رخ غنیه خجده اقباب	کلور کن سر عید و دود یوزیره طند
فلک بزم و رخ کوی که کاف و سلف اولد	خجرتی تیر آنه عله ام حجابان

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

شاد و قصد نو چاکت مک پردهین	غیر شرت جاس و صفا کون
تفرقه حاصل طریق ملک محبت فوج	آه پنهان سلیم یوخ بر مو آرمون
چهره زردن فصولینک و تپش آل	کوی که کاف و سلف اولد
چراغ کوی که کاف و سلف اولد	فکری که کاف و سلف اولد
اچله کیر مک غم جان یوزیره	چکده او خرنک جسم ناتوان
او تن تصرف ای جسمه طبعان	نویک رحم قلب کوی که کاف و سلف اولد
بیر اکیه آید بنی ضعف شتم اولد	که مقصود کوی که کاف و سلف اولد
اوا کیر خند کوی که کاف و سلف اولد	زبان ما کوی که کاف و سلف اولد
او خنک صاف کوی که کاف و سلف اولد	هلاک او کوی که کاف و سلف اولد
غم نهانی ایلر فصول ایلره قاش	این عدایده ام ناله و فغان
او جلدنک قهرم ای دور و دور	که معلوم اولد و در اول علقان
مرام او زره قوی که کاف و سلف اولد	قوی که کاف و سلف اولد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

فکر افکار و اندیشه بد و نیک
 کوی که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد
 فکری که در دلش کینه باشد

کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ

ای فصول بن ماست کو هر نیک بچشم
 ارشاد در کیم یا تو جور مدد رنجور بن

یوه دوش سر زان کیم آمار اول بر کان
 عشق ناموسی بن مجنون دوش لاجرم
 یوخ ره عشق کده پرنزل مقصوده
 کام مکنده راورن زلفکدن دله
 بیچ کیم سر دمانک سله اول عیسی لیک
 شمع زخار بنادوت چشمه خورشید
 کون شاعیلده انک چرخ فرقه و اراجی
 غم یوکن چلکده اوز بن پرن ااول پرن
 یول تیور شدیر ایشی سرشته کمره رجان
 بولق اولر دوزخ زنده خطکدن اما
 عالی غوغایا لشد مجرور پرن کان
 خوشبشم احرار اولر یا کور دیان

ای فصولی چکله کل راه تو کلدن قدم
 منزل مقصوده تیمکه مقرر بن ضمان

کورد و مملک بنم جور مدد بحر عشق طغیان
 برافش باره پاره ایرینه کو کلک اول
 بنم چاکر پام کورد و منع ایلر اول کیم
 کونخل غم سمد در قانی کور مردی
 قاجوب پر غم چشمت کو کون تور بر مینه
 اولد شمش کو اب با آتقا تو ربان
 کور و سر چنجه قنجه چاکر پان
 سکورن قانه قانده غم سکا تو میرا

ای کور کیم کل اول کل رغبتا
 دیم ایلر کیم کورده مرعاشی شدا
 بیکه خاک ره اولوردم یکن دوشون
 کورده دوشک و یلر دوشک

۷۲
 وار فلیقه اول کافور اندک
 چرخ کیم کورده مرعاشی شدا
 بنم چاکر پام کورد و منع ایلر اول کیم
 کونخل غم سمد در قانی کور مردی

کورسم
 کورسم
 کورسم
 کورسم

کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ

کورسم هر کور آخنده اول کل رغبتا
 کرم کور کیم کلک کورم دور و دینا یون
 رنجتک میخانه دور در دیور ترسیا یون
 موجه کور کیم دور تر تحریکه دریا یون
 موج کرم مجنود دور و دینا یون
 هر کورن عتده خورشید جهار یون
 موجه کیم کور تر عشق ایلینه سخا یون
 کور کیم کلک کورم دور و دینا یون
 رنجتک میخانه دور در دیور ترسیا یون
 موجه کور کیم دور تر تحریکه دریا یون
 موج کرم مجنود دور و دینا یون
 هر کورن عتده خورشید جهار یون
 موجه کیم کور تر عشق ایلینه سخا یون

ای فصول دود هم تیره یلر
 کورسم هر کور اوله ملک

صنع معمار یا پر عتده کور و دوش بن
 کون با تو یولده و چهره صا که کون مقفا
 کور تو کله صر فیله خونا حسن کویا
 دوزمک افلاک سید ایشین لبلر
 دود هم حقیقه آتش کواکب فرین
 کچه آهیم غنبد کور و غنبد بن
 کیم هر دوا اول علک بولید معده
 کرفک دوش دوش ایشین فک

بسم تک چاک ایت فصول پر عشق اچر کیم
 پلیمیه کیم پاندا انک و امن

کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ

کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ
 کرم در دوزخ و کرم در دوزخ

که غنایک ایچک بر قنایک کما چنک
 قور قورم دور که کما کما اوله اوله
 سروریک برینک شایک شایک
 کم دوشمن ایچک خجادی بایا دوش
 که کما کما دوشن رسم خجادی
 اوله دوشه طالب دنیا بیله دوشه

مجلس غفره خان جهانگیر صاحب
مجلس غفره خان جهانگیر صاحب

چکر اولدی کو نخل اوخلر یون اولر سرور	چکر آت ادرن رحم ایدر بچاره سینه
مانه کور یاشی کیمل نظر کیم یو کور و	بر اجم سویره د غمک آواره سینه
بر سر پله عکسور کردنک چن مژده	کورنه قانر دوشه جکدر اولرنگ ارسینه
هر طرف عکسرم در کورنن یاغلوب	کله می خلق شرمک سویه نظاره سینه
پنمزم کیم نظر املینه سنی اکسدر	غضب بلر نظر اقمیم مه زخاره سینه
ای فضوله جکر م قانی تو نیز تو کله	
جان فدا اول صمنک غمزه خو کجوا	
باغچه کیر بلبله عرض کل خسار ایل	یونج کلن غرضی بلبل کوزنه خار ایل
باغ شا بد لرینه زلفه چمنک کوستر	سنبله دریم ایدوب زکسی بچار ایل
غنچه یاف لطافتن آغز آیدر	لحظه لحظه آنه شرمند کفار ایل
سروه آزادنغ اسمیله یار شرمند	آنه هم شیوه رفاره کر قار ایل
وارد دینانه کو نخل جمید یون تر ایدر	خواب غصه ده اکیون اورنک بیدار ایل
ای جکر زخمی آغز اچمه خدن کور و	قیمه راز نهانم تیر اطهار ایل
کس فضوله طمعک غیر قنار و	مانده اوسنک طلب لبت ویدار ایل

[illegible]

دائم و خوش
نمردن هر طراپین جنک خیره
لعلک طرافنده خطک که کل این
اقدام او در نیکی اما به کشتن کاره
خطیه جابل دل فیدیه خانیک
عالی روضه کون محتاج اورد کرد
بیاید یک دیو برادرش را که میگوید
صفت زینت امر

پرفیروز و درون کیم به نکا تعظیم آن	حانده قیامی کوزم سوپ بخار سه
خافم لب جان پرور کند خطک	قوندور پدر کرد مرآت دل آگاهم
ای فضا یارده دوندردم یوزم اغیار د	
ضمیمه جوق کوردوم صیغدم صده	
بیر بکنه عری مجلس ایچره باده ایله	حرار اوده قونک حلال زاده ایله
ویردستم بقن طفل خطکا لفتک	قوله اول ایچی و الیه بولک ده ایله
بنکارانامه مجنون مقدم اوله نوله	اودینه شاه برابر دکل پایده ایله
قاشک بلده دوشدم فلک غن حکک	بوکوبلویا چکلا و لدم اول کبادیه
قابونکده خم قدمی کرد بر یور کو شکم	ایتوند ریو کور بر طرف قلاده ایله
نیم مدرس علم خون مانه مجنون	که پر مراد آله دورده استفاوه ایله
باشم یاغشکار دوشه منع ایلمزم	نه ایله بنکار خم وار پرشاده ایله
بنی صاغنه فضول غم ایچره مجنون تک	
که بن زیادده آمدن غم زیادده ایله	
شد ایگون لفتک کیم دوشه اول خا	اهل دودا سن دوتد تیرن پریره

من در سر کن دود
باشد هر کوشش او و دیگر بود و خدیجه
خبر کنن با هم تاباننده بگذره
ای فکوه بنده را و بعدی شد آنخل
بزم که هم قدر و علم از آن دریم بر چه

کونین یا دار الذبح عام سحر کنجی الودیه
عازریطه اولیک لولیک دورم اوفورم
اکوبس یہ عا و غن بنی باند
دھون دھوپس رابوون کن
ساتن بیال دوکن فیدیا کچھ ہر
کریم یاد کر کن کتہ قوتی حق دورم

امای صاحب خان زند اعلیٰ بزرگوار
کدورت اوزده ایتم کدورت اوزده
جایان اوزده ایتم کدورت اوزده
همین جایان اوزده ایتم کدورت اوزده
بودن اوزده ایتم کدورت اوزده

فصل فی فضیلت و برتری طاعت ناقصه در جہد تک
 کرم قبل زرق طاعت صورتی در حد و امور
 فی فضیلت و برتری طاعت ناقصه در جہد تک
 کرم قبل زرق طاعت صورتی در حد و امور

<p>ای وجود کاملک اسرار حکمت مصد منکر هر حرکت سنن کلک تنک حشری معبود اول اولدر که طبع پاک جوهری معبود بن ناقص نیم کیم متصل دفری اعمالک خط خطا در سیا محشری شکم ویر ویر لایه کرور</p>	<p>تک صدرد اولک ای صفتانک صفی افلاک نقش تمیش خطوط قابل فیض اوله لطفک صفای جوهر سادہ در خطک خیالید ضمیرم دفر قان کر چشم خیال تید و کجہ مول محشر اوله مقبول در کابہ شکر کوه</p>
<p>کوه برید عشق بحرینک فضو آب چشم لیک پر کوه کر لطف حقدر آسکا شکر</p>	
<p>ای وجود تک اثری خلقت شایستی تید بطی داتی دکتی وزکتی صفت ذالما یوان سالی صدر انباده کیمه سنک بو قیر ویر</p>	<p>بنی ولوک بال فعل کر کردی بنی ناشتی مدته و قرشی و عربی شرف اصیلد فرت سل منخج آدمه و جہد باات اوله عز بنی</p>

یاقوت اول کور که درینک طاعت
 چشم میهم چو اید صیدن و در یک
 ذب شوق جانت غش دل بند اوله
 وصل در راحت اوانی تن جوهریاد

ای وجود تک اثری خلقت شایستی
 تید بطی داتی دکتی وزکتی
 صفت ذالما یوان سالی صدر
 انباده کیمه سنک بو قیر ویر

فصل فی فضیلت و برتری طاعت ناقصه در جہد تک
 کرم قبل زرق طاعت صورتی در حد و امور



فصل فی فضیلت و برتری طاعت ناقصه در جہد تک
 کرم قبل زرق طاعت صورتی در حد و امور

<p>نوله کرم سال فضو لینی غم جہدانه صخ وصل آمانده اول غافل آین مغیر ویر</p>	
<p>ای غافل پر کبر عت قیل شید ضعف ایلدن یا شور و احوال کر بنی خوابه شکم نهان ایلر زود والہ ذوق لبیکون چشم لنگم خالہ آیشد بنیدن محبت دوستلر کوشه محراب و تشدم ره زہد و صلا</p>	<p>وقت اول کیم اولدر زرا جہد استغنا ناله جہد تیار مد ر قیلن شید حانده اوسم محنت غشاک قیلر ساقیا صخراب تیش صمجا عیب قیلنک کر سیکر عالمده پروا قویدی اوز حاله اول کرس شیدا</p>
<p>ای فضو پر صم زلفه کونکلم با غلدم جلدی رنجور حونه عاقبت سودا</p>	
<p>برآمد خاکه خنک آفتاب عالم آرا نی ایکه کور دور و آتمیش شکر قاتنک بو کولش قه قور تارہ کور قیلر لعلک رخک افندہ خم ابرو کور کیم ترم</p>	<p>کوتور دیر یوزید معجز لعلک سیجا عصا معجزی کور کیم سکا آتمیش خطا در کیمو چرخ بغری کوشن یوزی این دشوار الور کون وار کین کور</p>

فصل فی فضیلت و برتری طاعت ناقصه در جہد تک
 کرم قبل زرق طاعت صورتی در حد و امور

فصل فی فضیلت و برتری طاعت ناقصه در جہد تک
 کرم قبل زرق طاعت صورتی در حد و امور

فصل فی فضیلت و برتری طاعت ناقصه در جہد تک
 کرم قبل زرق طاعت صورتی در حد و امور

ایندو مسخ اوز که در باران بستان
 کوه کدنگ که در بستان
 کوه کدنگ که در بستان
 کوه کدنگ که در بستان

کندی لدن صفتک سبیل شک فانی
 ایله معاد اولو بتمش هر آنه کم
 گو که آه هم یله سوزد که چرخ
 کوز پاشینه چکر لعل سبک صورت
 چقد جان کیمیه اظهار ایده پند
 ای تم دشتی به در و لره ضایع اید

دیر جان تیه جان فضا لعل عجب
 هر کیشی کیم صور اور جان ایچون جان

کجه زما حال که درون کما امید
 ناوکن که کسم یار و شکم دور کور
 هر دنگه سبیل زنده جاوید او
 آشنای تو کونیکه دود مزج
 ای عابد کله می که کورده قان کور
 ضعف طالع که دنیا نصیب نکر

ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان

دانش در دنگه روایه کیم
 هر کیم صانع اول خود ناراد
 عو نه و مار ایلد رفیع ایندک غم داند
 هر کیم بکانه قندک شکار دنی

قبل حکم فک ایوب کونج کونور
 هر کیم صانع اول خود ناراد
 عو نه و مار ایلد رفیع ایندک غم داند
 هر کیم بکانه قندک شکار دنی

ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان

ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان

ای فلک یو قدر باس فقر و غم عار کم
 انجوش او کیم عشق حرف پر و کلام
 هیچ کیم یو قدر که ناله شایه
 نتم اولد که خسار کور و جانم

صبح شام اول قبله ابرو مقابله
 ای فضا تنگ کوری کور و خلوت

یار قلم به بنکا جور و جفاد غم
 ای من غیره کونکل دیر نه کونکل
 قیلد مخون که چو طر هوس عشق
 مشک چین لعلکله ایلد دعویه عجب
 لبکا چشمه جویان دیزم کیم که لبک
 هیچ کیم سبک تحقیق ایلد اغرنک

ای فضا لعل پیره تقدیر غم تیش رور
 قیلد ییم صبر ندر چاره رضا و غم

ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان

ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان

ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان
 ای غلام که در بستان

منه غنی بیکه فصولی که در این کتاب مذکور است
 منتهی به دوازده صده و در این کتاب مذکور است
 منتهی به دوازده صده و در این کتاب مذکور است

عزم کونیکه کوخل یایع شیرین
 المون نه کلوریه و عادن غیری

فقر امیش فقر فصولی و وجود
 اورنگ ایلیم مردم فقر ادون غیر

ترشح قبرنگ دایمیش چشمیک
 نه زپاس که صورت باغله تصویر خار
 نوکه کردا بغم دیر دل سرکش دنیا
 پسر پرکوا کبدن کل درده دوان ممکن
 بقاسی ممکن اولم اوله کردیوار عمر
 ویرورامو آه جیاده کویمایم خوب درم

فصلی ره غنقله و آه ایدر رسوا
 بلاد هر کمنیک پر بولده عمار اولد بولدا

عزم فوج ره غنقله فادون غیری
 اوده نیش قور و جمده هواون غیری
 که کوزم کور میله دل ماه لقادون غیری

حاصلم فوج سر کونیده بلادون غیری
 نه بزم غم ایا نه بوسک بلدی غیری
 پرده چهره بچران کونله قانی غیری

الک کلزار بیکه و علی عذارین
 عکدی کلک صورت نظر بایک نشین
 آدین غمش کن کوب علی م غنیل
 چمن کورده که من چمن غنیل

ع ۸

نور کون انبیک سید کاجا
 اول ملک کیم باغ ناز
 بل فوج فوج خاکی بیدار
 مردم نیش چشم خنده خاکی

منه دل قالدیم صید اولد
 مننه غنقله و آه ایدر رسوا
 بلاد هر کمنیک پر بولده عمار اولد بولدا

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 منتهی به دوازده صده و در این کتاب مذکور است
 منتهی به دوازده صده و در این کتاب مذکور است

حیرت ای بت قنور کورده لایلی
 مهر صالین بنکار حمایین بونجیم
 ضعف طالع مانع توفیق اولور هر چه
 بن کدش به یار اولم یوخ اناییم
 تیر غمک تیکیم باغم در فاقم تو
 قف تیش نبی یوز جوا غنقله

ای فصولی قلدیم ترک طریق غنقله
 بوفضیلت داخل بل کمال ایلر بنی

هر کورن عیب آه آید کربانه
 نقطه خطه خوبر کوردم که جاقصده
 بوج تیورمه کوکلره انم ایکن فوجن
 قیلیم هر سانی رسوا خلق ای بر آه
 پیغمه ای دیوانه بار بار ملا در دیو
 مانی تب پلیم ایما غارت قیلین

ایدهم تحقیق کورش کیم یوخ جانا
 پاره پاره ایلیم من هم دل سوزا
 ایچونور کویمایم ایشه راضا
 ایلر روشن شب غم کلبه احرا
 دیمدم چاکر پانم دور دایا
 سده ایما یوخ که سن لندک بنم

ایدهم تحقیق کورش کیم یوخ جانا
 پاره پاره ایلیم من هم دل سوزا
 ایچونور کویمایم ایشه راضا
 ایلر روشن شب غم کلبه احرا
 دیمدم چاکر پانم دور دایا
 سده ایما یوخ که سن لندک بنم

ایدهم تحقیق کورش کیم یوخ جانا
 پاره پاره ایلیم من هم دل سوزا
 ایچونور کویمایم ایشه راضا
 ایلر روشن شب غم کلبه احرا
 دیمدم چاکر پانم دور دایا
 سده ایما یوخ که سن لندک بنم

کمال و بکالت است این کمال را هیچ
 عالم محصور در مشرب و غیر مشرب
 جمع در دو خلق نیست که در این کمال
 به پیش تو که ما را بنیادین کمال
 چون کمال خود نموده در دل غمناک
 بجز تو در دایره حاشیای کمال
 کرد پس

ہر زمان تپشیں رخسار سودا میں جلیے
ای فصو کو روادولارہ اور شس

۱۸

ایضا بقید علم رسیدن بر سر خط
باز بر سر خط نیز یک خود آلف
و در این کتاب نیز یک خود آلف
و در این کتاب نیز یک خود آلف

در پیش تو نه کو کجا که شایسته تو
نه اختیار ای که کم کم زدن آغی
نه غم نه هر دو صورت غم صفتان
کلاردن که از بار غمک باغی
در ملک بدست یارم در ملک بهر
کلاردن که از بار غمک باغی
در ملک بدست یارم در ملک بهر
کلاردن که از بار غمک باغی

ای فضول منزل مقصود یہ تمک ایسن
ہج رہبر یو قدر اطوار سخن کہے

دارالامان در مجاهدات و جاسی
دوران حوادث و جنگ و جاسی
تقدیر و تقدیر و جاسی
کشتن در جنگ و جاسی
عشق و جاسی
نخیز و جاسی
جاسی و جاسی
جاسی و جاسی

بزرگواران! خواجه نورین زاده سرور دلاوی
 بطاعت و بندگی و ادب و دیه و نکستی
 و علم و فضل و سستی و فضا و علم و مرم
 و مرم و کرم و کرم و کرم و کرم
 حکم

قاتلک فتنه سرزمک کلر باشی
 او کو نور دیده که حیرانم از لدن یونکا
 اشک طفلے ره غنقنده دو تو پدر آکم
 تیدی دل تیا ضغم که چکر تصویرم
 محتسب کیر چون کل بکاخ ویر غدا
 کدی بن شفیه دین اهل سلامت یونکا

ای فضولہ بابا اعلیٰ کیم کلمہ پنکا
سب اول قاری یا کوزیدریا

کہ کج بیا اچہ کوروا کی شکل اول
 تہ کوروا ہی کر دونا اول مہ کوروا
 چکر نامی صورت اول مہ کوروا
 بلا در شہرہ بن بر و خلق اول
 کوروا نمیزین ام تہ شامین جمع اول
 تہ تہ شامین تہ شامین بر و شہرہ

کہ فلک و ظرفہ این اچہ عنک ادیا
 و نمیزین کوروا لہ اچہ نامہ مہ
 نہ مہ مہ مہ مہ مہ مہ مہ
 نہ شامین و مہ مہ مہ مہ مہ مہ
 اگر نامہ کوروا اول مہ مہ مہ مہ
 چکر نامی تہ مہ مہ مہ مہ مہ مہ

اینکه یور جانان رخساره جانان
بر خاسته شمس کیم یار چه حجر جانان
و باد که کس او کجا و کج کوزه دردم
ایغیر رخسار نک لوح دل چه لرزان
اول چاه ز رخسار مردم و دود مردم
کو چکاند کوزه مردم اول چاه ز مردم
ازاده ز خاک چکان جمع ز مردم
سفر اول ز رخسار مردم


<p>جگر مود و نہا کین ایلہ ظاہر کیم دور ملہ دو ملہ کہ لطف سیا و تن و زورہ ثابت بوجایا لہ نہی فک کہ یاسور و یوزنیہ نہ قد و فح و خط و غم و در و رنج و بایا</p>	<p>کورہ یم برہ کہ چہ ختم تر شرارہ فانی نہ روا کہ غمہ قالمک کہ تہمین کہ فانی بویہ تورہ نبی عنک فلک شہیدی بوکہ تہم تو کہ یابی نہی کو نکلے یا خد خا</p>
<p>ستمک و ایلہ ہا سق نہ شکہ قصویم بو علا قیلہ بو لورہ نبی صورنا و نہام و س</p>	<p>درد و غم نہا غم فہم تہم تہم تہم تہم بوزارہ کہ فاش و کدرد و غم نہا</p>

ای صف کن تو بزم افلاک شاهی
هر که زلف کند پرو

هر که زلف کند سپردام تحیر دانی
 طایر دل بر پوشش رخسار پروای
 شکیم مردمین امش بوعمر ویرانه
 بزم غمده قالمه دوش بلا چایه
 حق لعنک سوز خواب عدم فسانه
 بسته زلف کند دل دیوانه

ای صف کو شکر زلف ماستای
بلبل جان اوج استغنا خنک طاری
کو نکلی قلیش خیال مردم خنک و
خسار زکده خنک بیات غنچه
شنک رو تابه خورشید قیامت برو
ضایع اولم و او دوحده دل آوایه

قالو یا حسین بکہ رحمتہ رضو ہر ط
لالہ زمک امش جہا می کی غنائی سی



بجز این که گویند که در روزی که من پدیدم
 یکم روز قیامت در میانک شب
 جلدن یکم که اولدم را نام جانم
 خوش طبع بود اولدم را نام جانم
 یارب شریف که در این روز
 دلداره فزونیک و یار دانا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في القلبي

دوین و صلیک این را نهی و دوم ماه نیک
 از دهه آفتاب از نیک صد است
 ایان نده من ماه نیک صد است
 بخت از نده من ماه نیک صد است
 دودا نده من ماه نیک صد است
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم

چونیک بره چورده حری چون نیک	جمیده نیک بره چورده حری چون نیک
کیچ نام فلکد هم قیدی چیک نیک	کیچ نیک زده دن چیک صد انالیک
نیکه ایدن طوطی نیک با ووزوب	دیر نیکه قانک طایفه صورت نیک
صنعه سجده سین طایفه نیک	قیلور نیک شیشه تیج این تر نیک

فصلی نیک و نیک جری پر دره صلیک
 نه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه

ای هر حکم خط نیک حکایتی	ورد هم همیشه مضحک نیک
ایریش صیح نقید ارواح قدس	عصی میخرب لعل نیک روایتی
دل کورنی عاتر ایدر دخیل	منع نیکه شیشه شوق نیک حکایتی
پلیم طریق عشق خطر ناک درو	بن دو نهم بویولدن اولم اولغای
تد نیک ملاکیم دوشه پلین یا غنکا	پر درده دوشم که بونیم نیک
بس کیم نی کورنده کیدر بن نیک	کلمه نیکه محنت عشق نیک حکایتی

شکایت فصولی تمیه نیک یا قید جور
 کیم اهل عشق جور در نیک عشق

ای هر حکم خط نیک حکایتی
 ایریش صیح نقید ارواح قدس
 دل کورنی عاتر ایدر دخیل
 پلیم طریق عشق خطر ناک درو
 تد نیک ملاکیم دوشه پلین یا غنکا
 بس کیم نی کورنده کیدر بن نیک

شکایت فصولی تمیه نیک یا قید جور
 کیم اهل عشق جور در نیک عشق

نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم

نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم

نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم	نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم	نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم	نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم	نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم

ای چنک فکری قومود از نیک	اولم با نیک کور سر نیک
باش تویر هر صیحه نیک	بوسعاند نیک کلیم کج آرت نیک
کورمش مھد زین بر نیک	دیزر جلین سرخ تا قلمش یا حین دایه
سن سلا کون زیو قیل ای اهل صلاح	کیم نیک باس کور ویدم جنون پیرایه

برق آمدن فصولی نیک کور دیک
 دونه افانیکه پیر اولمیه نیک

مشر کون دبدم کورم اول سر قاتی	کر آنده هم کور و نیک کل کور قاتی
ترک مھد نیک کی نیک آیم کل کلور	هتیه بوشنیک چکلور پیر نیک
مجنون که پاد ه پاه و خوش اید	بن نیک مخر امتیدی ملک ملا
صحرانور و این نیک تصویر کور کون	اوکر تدی شهر عشقه رسم اقا

ای هر حکم خط نیک حکایتی
 ایریش صیح نقید ارواح قدس
 دل کورنی عاتر ایدر دخیل
 پلیم طریق عشق خطر ناک درو
 تد نیک ملاکیم دوشه پلین یا غنکا
 بس کیم نی کورنده کیدر بن نیک

شکایت فصولی تمیه نیک یا قید جور
 کیم اهل عشق جور در نیک عشق

نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم
 نیک کلیم نیک کلیم نیک کلیم

آه دالم که بوی سپهر غم قدم کان
بزارم خطا تا مرا لم به کان
مفضل غمی نیاید بوز غم مسلمان
مانده غم پر غم کس بدست بوی غم
خرج تجا قید بلا و دادم مخندان
محمدی

دن کو نکل و بربہ شرح غم چران آید
 برو تم ویرد کو نکل مالہ کو نیکہ
 وعدہ ویرد کجکرم فانی بچہ مرکا
 غمہ تیغیہ کوز نک کو نکلے یوز پارہ فلون
 قیلدی محراب کا فکری فقیر مایل
 کورہم چون شہون دیدہ کہ مرو ملک آید

جمع کین کو نکلے سپارہ پریشان آید
 تیدی سپریہ ہر بچہ کہ افغان آید
 اٹھارایلیہ بوجہ کرم فانی آید
 ہر برین بر صند ناوک شرکان آید
 کور بچہ کا واول وعظ سلمان آید
 غم جو مندہ اشک الیہ نہان آید

ای جل جان طمع قلیہ فضولین کیم
سرکمان برویہ جو خدن آ ز قربانیا

<p> روزگارم غم بحر یلہ سیاہ اُمید دے سر و قامت لہ قطع سر راہ اُمید دے باخمہ ہر غمجبہ کلر خہ آہ اُمید دے ہرزہ ہرزہ طلب فہرت جاہ اُمید دے صورت عالمی لہو الیہ تباہ اُمید دے اور نیکے عاصی در گاہ آلہ اُمید دے </p>	<p> ای کو راو ل بر غن نوارہ گاہ اُمید دے ای کو دم یا بو کر تہ لیکن کن قیل ای کو کل عمر می دیر دلیہ شعلہ باخمہ ای جان خوار نہ محبوب بلک قیادہ ای عشق ہکا غرض پری چہ در ای نضوی معشوق نہ دقن ترک </p>
---	--

[illegible]

ای نم جانم من کو نکم نسختا دان	حقیقی بجا کو نکمده اندوه و غم مختان
سفر اول من آید و مختدن بلا دین پرن	المان هجران بلا و مختدن المان

طوطی لایم شکر نسبت مقابل کندن جدا	طبل زارم کل رخسار آلت کندن جدا
آه یکم دشوارش اولم و صا کندن جدا	دیرایدم صابر یکم دوسم جا کندن جدا
اولم صحرانمرلم خوشی غرا کندن جدا	تیره اولم دورم رکاب کندن جدا
اولم قصه رخ فوخده فان کندن جدا	موتیا یکم تخم نازک بنا کندن جدا
یکم دشوارش اولم و صا کندن جدا	حقیق جانم توان شیرین زلا کندن جدا

سنیر اولمن آیرد محمدن بلاون پیرما
الامان حیران بلا محمدن الامان

سینه چاودیده گریا و بدن آهکار
ن بوغم ایچره که دفعن ایلیک دوار
سویلم درود ملی سیک اول کیم وار
دخه اظهار الین نه حاجت اطهار

اورنی کو کلمہ الیک غنۃ شد الیہ
دو شمشیر بدن جدا کونہ ماوا الیہ
کرا دیندن بار الیہ اوستو غا الیہ
دو دم یوز شمشیر دو می ش الیہ

الامان عن احوال محمد بن الامان
سید ابوالحسن علی محمد بن ابوالحسن

یوسف الخضر علی کلک در حق خرم ایتم
 بار اصل را ز بیم غلو بدیدم ایتم
 بوی که افروزم بر دوش بار خرم ایتم
 عاقبت نامم اول به نام تیرم ایتم

[illegible]

در قفسه شمشاد و گلزار دین آریتم
 شام غم زنده بختم و خرم بودم
 اینان تو خندان جانم و دلم آلوده در
 صانعای عدم که بیدارم بختم بودم
 در قفسه شمشاد و گلزار دین آریتم
 دیشم غم زنده بختم و خرم بودم
 اینان تو خندان جانم و دلم آلوده در
 صانعای عدم که بیدارم بختم بودم

کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
عالمی سیلاب ویردای جالے شهاب	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
سویه بر او دیکم کید رشک و اندن بنم	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
ای خیا خلوتی تقدیر و انم مخزن	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
لطف و بسوزن سر کونیکه دوتک	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
اینجمنی خاطر نکاه و فغانم	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
دای یوز و ای کیم دلدرد آریتم	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
بلبل شوریده ام کلزار و ایر	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
پر قفسه شمشاد و گلزار دین آریتم	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
دو سلبین باله و فایه قلم عیب	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
بونا لاله جهانده ادفیلم عیب	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
پر قفسه شمشاد و گلزار دین آریتم	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
قدی بگو اعلی و دودو شراب کوری	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق
بیج افلاک کاعاد و ملو شرف و حشری	کوزا یونیک که کمدن چو بوز عرق

در قفسه شمشاد و گلزار دین آریتم
 شام غم زنده بختم و خرم بودم
 اینان تو خندان جانم و دلم آلوده در
 صانعای عدم که بیدارم بختم بودم

در قفسه شمشاد و گلزار دین آریتم
 شام غم زنده بختم و خرم بودم
 اینان تو خندان جانم و دلم آلوده در
 صانعای عدم که بیدارم بختم بودم

جانه در هیچ از لکه مهر زار نک	نوله ماشام ابد اوسم طلبکار زینک
شبه جانا اوشم بن عاشق زار نک	ای لاله تا ابد جانم که فزار نک
چاره قبل کیم بود که کونکلم زار نک	چاره قبل کیم بود که کونکلم زار نک
دو تیر شخیص و دی چون عجله بر کم	بود که بوجیت که صحتی ن باخود را و کم
چون یقین اولد و دایر و در لاله جان	جان دیزنده که چون کل پای ای کم
باری کوز و شمشاد و گلزار دین آریتم	باری کوز و شمشاد و گلزار دین آریتم
خوبلر تکی قلمقه و خج کوروم جفا	نالده زار ایلد پیدیم در دل بولر شفا
بر صنادم شمس سن بند شست قیل	چون که خوبلر ندینده یوشم سم وفا
ای کونکلر یه کاتیکانا لاله زار نک	ای کونکلر یه کاتیکانا لاله زار نک
کونکلم اولد ایکی عیار شمس پر جفا	شید جان قصده تم شیلر نه مکریله که و
عرفی بچنده او هر عیار تو استوا	شرع الهی کردو لاله زار نک زینیه عبا
قانه دیر کای دانو قلوب کیم عیار نک	قانه دیر کای دانو قلوب کیم عیار نک
صنایه و تین فضا و انجوت کنگ قیل	کر خفا قبل که وفا جانم قد سن قائل

در قفسه شمشاد و گلزار دین آریتم
 شام غم زنده بختم و خرم بودم
 اینان تو خندان جانم و دلم آلوده در
 صانعای عدم که بیدارم بختم بودم

در ادب غنک از حسن اوله صاحب ادب
 شفقت کور بنیان علم و ادب او غنک
 باغچه کور غنک و ادب او غنک
 الهی الیه ذلّه تعالیٰ قول بسک

پوده اوبار دوش صورت با شکر
در دندانها و عینا را

محمد فیروز سلطان مراد خاں

۶ فیصد رفا کی بمقام مقدار
مبندہ کمترین فضولے راز

١٠٤

کن کوشه قنطاریه
چاه سودا

بسمه دو شکی
دوق ایل طمع
بسمه دو شکی

عبد الفتاح بن عبد الله

حاصل مرق حواشی است ملا و غیبه
زار کو حکم نده زدا بیا دو غیبه

کو کلمہ مکین خفا سب دران امید
باغی اندیشہ دور فک کان امید

اسی خبر جو راہِ اولیٰ راہِ بایں درونی
خلق کے مودہ فغان و تامل درونی

داده کلام عد دیو افرایم است
شرح عالم صور مردم و عالم ذکر مرآت

دور جو زمین و جا مکہ را قائم
محنت و غم حکیم من بعد طواف

رحم قیل و تلو سلطانم روت

بختنک حایلین جو نوم برپا نالید
رحم قیل دوللو سلطانم مروت
خاند

آجی نورردا المونجان اوصاندر
رحم قیل دولکوسلطانم مروت

سن که عادل سن کوراحوالم مذکور
حقالتی بسطی عمر و حیات

صورت حامله آثار فراغت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

کیم له الله دن ابا ایلر | غیرد کاهه لجب ایلر

حصص ذلت و خسارت اولور	
دخت امید جملہ خسارت اولور	

سرور اگر دش سپر بود
با غلظت هر شکوفه میوه تر
در چه اندوه و محنتم جو قدر
ظالم در بنک جفا تیور
رخه درگاه پادشاه زمان
ارامیدم کیم اول خسته مقام
داغ اولموافق مقصود
اکثری تب و که ریزه آیر
یہج کیمیدن شکایتم یو قدر
ہر بر آفدہ بر ملا تیور
منبع لطف در مروتہ کان
اولہ پائیدہ مارمان قیام

سرفراز اولہ جملہ اعیانے
بے زلزلہ جمیع ارکانے

عبد مبدع اول خالق شایه کیم
 وادکر دبا و قهر کی خاسته نه
 ذل قطره باران ابر رحمتی
 خلق مکان وجود اتنی ایجاب ایدر
 تو تیا دیده خورشید تاب ایدر
 سیر یوزنده سبز پر مرده لای ایدر

[illegible]

کشفیه مغرب
مغرب محبوب بود شراب عالم
جانم هم آستینه اندر بوی خوش و دیم
چشمه لعل زلفی جاوید قلم است
اوله کیم مقبول اوله عذر هم چور
که می خفتن جلیب باب بدر

دفع جمعیّت بهائیه
بر کربست عوفاً نیست فیه لیم
غیر از کزده لیم اور که ضحاک کورده لیم
کلک ای دل تحقیق مخدوم عالم

1.5

ادک سید دهر طویله بندی برانی
یکم از دهر دهره وضع کن که کوبه خم

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
بن قيس بن جابر بن علقمة
بن ابي اسود بن ابي اسود

من فضل الله بغير وعاء
من فضله بغير وعاء
من فاضل باره و من نافعها
الحكم لمن عاظم الله عسلا

ای فخر وجود
ایستاد بر خود سلطان
ایستاد بر خود نه بود سلطان
ایمید بقول اعتماد که منک
مردود سخن آیتش بنه مردود سلطان

1. A

ای شمع می چشم درک و عرب
ای شمع در فضل و اناراد
ای شمع در سبب برکت
ای شمع در خدایک
ای شمع در سبب برکت

غدا نسکامکات بران درجوب
شاید نسکا تناسخ امکان عجب
شاید نبغت حیات آب
ارواح معارف کمال ابدان قلوب

خوش اولیہ

افغان کہ دوستی دشمنان تفریق	کمال جہل الیہ اوقات صرف دلوں پر
-----------------------------	---------------------------------

بود و همایه اوز می اهل معرفت صانورم

زہی تصور باطل نہی خیال محال

یوم الہوال حضرتہ عرض الیہم کر	الطاف ورحمتہ قولدن جواب الہ
دنیا ایوندہ قولدن او تور دورا	لا بقدر کریمہ قولدن حساب الہ

اول مقصود کجہ دوران فلک است	کون
اولی مغرور ایکہ حال ہر دین در	شش

فائل آباد اجداد معا تہنسی
او مہ آذن دو تلغ رسمیں کہ شہنشاہ

من قسليم ع حيرة الملك عجم
هر دو تيم با طهارت سخن کام طلب

یا قسیم اردو گرم پشه مراد دل خویش
اور راز با هم من نظر آراہے

بر عرض کمال استد شد بود	برقت صورت خلقت مقصود
پیت که در مرتبه قدر که فرود	افتاد صفا که پیش اف

اول بر بیچ دل ز باره نعت درو
دعای کلام کیف ایلد بحث

خوش دلکه دم جل صکوب باده بنا	مست یا تم قبره تار و خراب
غوغای قیامده دورم و خراب	نه فکر حساب وله به پروا عذاب

مخکرم ایتراب کلفام ریت
 بزم ایچره جاشک کلکون

کلفام شراب ویرمه آرام ریت
 برجام رنیمه جمع یکنجام ریت

جاننده اولن ذخیره نطق و حیثیت
صرف اولمده خوب بله عطفه

تعمیقاً جمع مال اتید نک دو
چون عمر بقاسیه دو تو لمز مسید

هر از ریو کاتید نک آنخاتید نک دو
هر حال ایله کلد کیمه کند نک دو

ای خنک قدیم و عالم حادث
لیجدم سر کونیدہ ایے عالمہ

انہار و وجودہ راز نک باعث
لے پن مقاین مقام ثالث

افشار بنده از لطف
افشار بنده از لطف
افشار بنده از لطف

سیدی احمد علمدار ج
 صاحب المصبر او مکده درود علل ج
 رضا رنده کدی مردم ج
 هندوی کوزیک لعل و برادر و ج

ما از غنای شما نقد میروان
ای شربت ملک الم عجز علاج

19

کردن و در آن کمال یافتن
بعضی قیود بر بعضی مباح

ای فایده طبعاً عام و حاج
فک قد فک اهل بن بر شایع
هر کجود که کردی شغفک
اول سو عراج غدی لطیف علاج

دفع غم در نگاره در باده بهر
 ترک می دوشد ز دل بیک
 او را نگار می دینا بهر

تا محفل مهر در نگاری مهر
 مهر نگار وفا بهر حکم در مهر

ببر بزم بهر بنگاه غنچه فلک
 که قهر آمد بهر بزم و در لطیفه

بر آب و هوا و آب گرم و سرد
 که آب و هوا و آب گرم و سرد

فلک بزم بهر بنگاه غنچه فلک
 که قهر آمد بهر بزم و در لطیفه

کل دور خوش او که دو کفایم قدح	بزمه دو دو تمه آرام قدح
هر صبح که خورشید صفت قالدوره	بزمین بزمه یوب کرده شام قدح
دو تنه که غرضها صبح	آرتر از ذوق دل حیرت روح
طبعان غم میسر در غمی	طوقا خطرند ایلد کیم شتی نوح
کر کویشا کم کدر ایلد کیم شتی نوح	ورقده نکا چشم نظر ایلد کیم شتی نوح
عجب ایلد زک چهره رود کور	کیم چو خلی عالمده زریک کتا
شوق می دلو بهر بنگاه عادت ایش	کلبه کچ بوق اولور زیادت ایش
خوشه رنجامی سکا عادت ایش	راینگله دکل عشق وارادت ایش
تا دورده در دایره کون و ساد	مکن کل اولق حرکاتندش د
طاس فلک بچره کبتین انجم	کو سترن ایش بچ کیمش مراد

تا دورده در دایره کون و ساد
 طاس فلک بچره کبتین انجم

عالم غنچه عالم از لری اوز
 نجاته در دوز و دوز باری اوز

عالم غنچه عالم از لری اوز
 نجاته در دوز و دوز باری اوز

ای شهید بنک سوز و غم وار لید	لعلک کچه قانده سوز و غم وار لید
تنک سوز اولد کچ و تنک	اولدوی چقین کچ و تنک
هر دم بنکایا عرض خارا ایلد	حسینه بنی تبرک و شارا ایلد
کویا که کمال عشق درین او خود	هر دم بنکایا تعلیمه تکمار ایلد
کر نعمت دور در محنت صبر	صبر ایلد قنعه کرک مسلم و کبر
هر نعمت و محنت که ویردین با	دیر نعمت و قناعت و محنت صبر
موشل ایچده پر نکارم وار	بهر ایلد بونوع زور کارم وار
رسو الغمه نصیحت ایلد ناصح	صانور که المده خسته یارم وار
بجز یک جگر بنی هر کیمیکان ایلد	تدیر بجله وصلک آخا در مان ایلد
لفک کیم کیم بدت ایلد کافور	لعلک نغمه برده سلمان ایلد

ای شهید بنک سوز و غم وار لید
 تنک سوز اولد کچ و تنک
 هر دم بنکایا عرض خارا ایلد
 کویا که کمال عشق درین او خود
 کر نعمت دور در محنت صبر
 هر نعمت و محنت که ویردین با
 موشل ایچده پر نکارم وار
 رسو الغمه نصیحت ایلد ناصح
 بجز یک جگر بنی هر کیمیکان ایلد
 لفق کیم کیم بدت ایلد کافور

هر دردم که داردار در مان دست
 لید در دینک در دینا در مان دست

کچره کیمیکان ناله زار ایلد
 در دین سکانه ایلد ایلد ایلد

ای شهید بنک سوز و غم وار لید
 تنک سوز اولد کچ و تنک

ای شهید بنک سوز و غم وار لید
 تنک سوز اولد کچ و تنک

چون بیدار شدی از خواب غافل
ببین که در خواب چه کار کردی
چون بیدار شدی از خواب غافل
ببین که در خواب چه کار کردی

ای باد قیامت جانانه ۴ غ
که گشته کمر در دهانانه ۲ غ

اول دردی که نماند غیب
بوی طعم صحرای بی پایان غ

باده می ماند اگر راه غلط
نخواه سوز و دلم و صبح غلط
مجله کرده که کل غنبد غلط
سخت بکند المی راه غلط

مغنی دن بده کن بود غلط
مغنی دن بده کن بود غلط
مغنی دن بده کن بود غلط
مغنی دن بده کن بود غلط

جانانه مطلوب طمع جانکن سر	مطلوبه چنان مهید جان کن سر
جان به مکه شیر او لمر جانان	یا آندن مهید یا طمع بوندن سر
عزیزه غریب دمان و لاش	هیچ کیم غریبه مهر با او لاش
التون قضی بچره کزول کل	بلبله کن تک شایان او لاش
کونیکه شکسته دایم او دوم	قدم آن غرق تو کوکب دن پاش
کوز یا شنه رحم ایله که چرخ مدت	بیدار کا صبر ایله با صبر با غریه
ادوار زمان دایره حیرت پیش	اسباجها مالک محنت پیش
دنیایه طمع تمیک آتکدن یک	چون آله حرص و اصر حیرت پیش
ای کجایه اعتقاد نک ناقص	تحصیل حلاله اجتهاد نک ناقص
عارایه طلبدن حدیر آندن کیم	کاملر ایچده اوله آونک ناقص

داغ اوریل غریبه ای شکین غلط
کربان غنبد کب غلط
کربان غنبد کب غلط
کربان غنبد کب غلط

می غنبد

نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط

می غنبد ایلیوب شکار او غلط	دو تنک زهد و طعن یا را او غلط
ترک می و محبوب ایله نک حشمت	شرح ایله که حشمت نه وارا او غلط
تهدید ایله کیدی روز کار او غلط	فوت او که شراب وصل یا را او غلط
کر کوثر و حوریه غرض و بره غلط	نه ترک بویورنه انتظار ای و غلط
ای وصل جانک تحیر مانع	دیریش نسکا اثبات کمالین صانع
وصلنکه حقه طغنه اغیار	هجرنکه بی خیاله آتش قانع
پروانیه ظلم سحاب ایله شمع	ظلم او دینه با غیری کباب ایله شمع
گویا که پیلور ظلم سرانجامی نذر	بیهوده و کل که اضطراب ایله شمع
هر صبح تیر وصال جانانه چراغ	تا صبح اولور همدم و همنانه چراغ
رنگ او دینه یاندیر نی هر	و هم ایله آهم او دینه یانه چراغ

نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط

ای باد قیامت جانانه ۴ غ
که گشته کمر در دهانانه ۲ غ

ای باد قیامت جانانه ۴ غ
که گشته کمر در دهانانه ۲ غ

ای باد قیامت جانانه ۴ غ
که گشته کمر در دهانانه ۲ غ

نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط
نوبت کک آورد لاله و شکین غلط

در کاسه کافور و زعفران و گلاب
و آب بنفشه و گلاب و گلاب
و آب بنفشه و گلاب و گلاب

اول دیار دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین
دین و دین و دین و دین

اول زکات و زکات و زکات
و زکات و زکات و زکات
و زکات و زکات و زکات

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

۱۱۳

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

شکوه وجود خلقه مهر در عشق	کنجینه کانیات که هر در عشق
سرمه زل هر مراد هر در عشق	عقده کل قید عذاب لای
هر که غم روزگار حکم عاشق	قید غم روزگار هر علت در
اول علت عشقه طیب حادق	یامن بط الارض و اجری الافلاک
ادراک کمال کمال الادراک	فیه الارض و السماء لاریح
لا نعبده الا ایاک	یامن بک التجاء برکان سواک
طوبی لمن تبعه بما فیه رضا	بر ما کف فی کمال کف لولاک
لولاک لما دار مدار الافلاک	مجنون دوده یاک شعله آله پاک
وامن سویه بایده شکدن اولک دلا	فواد و هوسله یله ویرد عمرین
خاک اوله یله ویرد عمرین	

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

قد شرفک اند بطوفان حرمین	من رویت شیده تو کیمین
طوبی لمن تهاک لائن تحقیق	من راک قدزار علیا و حین
خونابه تو کوب دیده کریانین	سنیر بویا دوم بر یور فاند
اور قانی پر دم اور مله دعوی	کمز نه نوله الم که پانیدن
قدینه دیدم که سربان در بو	تند اولک که ای خسته نه پانیدن
پاسته و عور و زبانه دید	خندان و قبایش خرامانیدن
دیدیم لبه لعل خشت نذر بو	کله ی دید ای خسته نه پانیدن
پر دانه نه رنجه فلور نسبت	شیرین و شکر و فیا و خندانیدن
مژگانمی اشبع که بار آیمه	پنهان عمی عالمه طهار آیمه
عشق امله ظلمه و وفا آیمه	زینهار آیمه بو ظلمی زینهار آیمه

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

۱۱۵

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه
و در خانه و در خانه و در خانه

اوله معشاق فغانی که باده زلال باده
 اوله معشاق فغانی که باده زلال باده
 اوله معشاق فغانی که باده زلال باده
 اوله معشاق فغانی که باده زلال باده

در لغت و معنی
 بنام شمس که بزم دود

جام عشق که بزم دود

ع ۱۱

ای صفا تنگد خیره هر در
 نشاء دشمنک مفرج جان
 می عشق که سر نیست
 یارب افرده ام سن اهل
 قویه اسرده و پرین حال

ما عفاک حق معر فک
 عاری اول کفیند اهل جهان
 بزم شوق که جمل باده پرست
 حد دن او تندر خمار باده جمل
 عشق او دندن بکاحر اسرار

بسم الله الرحمن الرحیم

ای ویرن بزم کایا ته نق
 عشق خیا نه سن قیلن مسور
 کیم ایدوب دل سرور جان تو
 جمله دن مخفی اوله اسرار

برقن جام عشق نشاء حق
 صونن آذن جهان جام و
 اهل نطق اوله والد و مدد
 اولیه هیچ کیم خبر داری

در توحید شمس

نایب سجده در پیشگاه
 دوده کلون چو مهر جام
 اضطراب بچه ام خارم وار
 باده بیکیه خطا م وار
 غالب

نایب سجده در پیشگاه
 دوده کلون چو مهر جام
 اضطراب بچه ام خارم وار
 باده بیکیه خطا م وار

غالب و لش نکامهات بک	و چون ایلرم هر اینه درنگ
جام می ویر که تاولی سرانه	مح ایدم پادشاه دورانه
اول صفا بخش جام جم که مدام	تخته غیرینه در چو باده سلم
اولکه باشلر زمانه بزم فراغ	پادشاه لرباشنده ایلر ایلاغ
می کیمی خلقه فیضی شرن	نشاء تنگ شتی باشینه روان
اولکه جام اولی بیدار	قدح آندن در اول قدح دن

بهاریات

ساقیا پلزم بزم ندر	همدم غصه محرم غم در
غم می لعل اچد یا شمدن	غصه نکم او چورد با شمدن
کله خشک و لمغم چونک تیر	پرایا غمیل قیل دماغی تر
تاسکا پر عجب حکایت ایدم	نیک لیه باده دن ریوا ایدم
پیر کون آیام نو بهار دوه بن	دو مشدم چو لاله طرف چین
بزه وکل صولده صاعده	نیک باشده می ایا غم
نیک تنک شاء ایلک باشم خوش	نیک و حاضر و معاشم خوش

نایب سجده در پیشگاه
 دوده کلون چو مهر جام
 اضطراب بچه ام خارم وار
 باده بیکیه خطا م وار

۱۱۷

ای صفا تنگد خیره هر در
 نشاء دشمنک مفرج جان
 می عشق که سر نیست
 یارب افرده ام سن اهل
 قویه اسرده و پرین حال

نام از این بستان
 غلبه اولدی بوجا بندن
 غلبه فخر است غایت بندن
 غلبه فخر است غایت بندن

کرم بکن مجلس اچره نوش نوش	اوتر کست اولوب ایدی ایتدی ایتدی
که بنیم هر نه وارا نکافایق	خدت خلقد رنجکالا یق
اوله می کیمه کو تر ب جرت	بنکا انیدر میه سر طاعت
باده قیلنج شجاعت طهارن	کرم ایدب زرق و لا باران

تعریف باده

دیزی اوسته چو کوبان	دیدای باده عشرتک
دو که محروم ایدم حال کن	دوشش ایدم جدا وصال کن
استر ایدم نی که و ب که	پر عجب بزمه او غره دوم که
صدر بزم اولیدی سر سر	سر کشن بزمش و صبور ک
ظاهرن خوب کور دوم انده	باطنی هم دکدی بے اسرار
دعوی ایلر که خضر در بنکا پیر	آدن آلدیم دعا ایلر بیک
پر زمان بنک ایلر هم ایدم	بے تحلف که شاد و خرم ایدم
صحت خوشد ررا وری شوخ	لیک غایت زرق و لا اولو
اورور اول چکانه لغدن م	دیر که عالمده هر نه واکرم

دیدای سار کیک
 بونه نوزد ک کین سار ک

انکه بر سبک کوبیدن
 بود بر این کف کوبیدن
 که خال خال بیدیدن
 بنک با با خال بیدیدن

بازارون بی کور ک کوبیدن
 کور ک کور ک کوبیدن
 کور ک کور ک کوبیدن
 کور ک کور ک کوبیدن

که بود کجوا ده چاره ندر
 چاره اول ششت با کجوا ندر
 دیدی دل عرق ای می با
 فکرت خال ای می با

دورمه دورمه ارمواقی نیک	نقل تک خدمنده صادق آ
دیدک کس کشن کتور باشن	دستگیر ایلر بار و بولده اشن
ساق اول ایشه مایه حیرانغ	چکدی اول قصه دن شیا نغ
قیلکه مکر ایلد اول سر ایلد بیل	دید می ستم امان بنکا بو محل
صحنه م کیم دوشه کدارم نکا	داره ایم مایزه ایم خوارم نکا
آله مایه سنک رایده ایم	ندر و جسمنی غبار اید ایم
باده تنداد کد اول تعلدن	پر غرض انکدی تغافلن
ساقی دوشد و مان دوشد	پله دوشد کیم که فان دوشد
اولدی ساقی منک کد قار	فاش بدن پله اولور اسرار
ساقیا قیلد ترک باده ناب	ایته نک میدر ایتیه قح آب
میدر ایتیه جمال الله	زهی آدن ایلر اکره
هر قدح با شله نشاء ایلر عام	که تا چم قوت ادای کلام
ساق اولنج ایلر می مضطر	اشق فتنه چکدی شعله سی
یغدی یاغیه باده صحن	آچدی تدیر دولت ابوابن

تغیر بونه کاک و عرق
 چون عرق بوزان ایشینی ندر
 دیدی ای غلبه بون
 دولت اولد ک دوشن ایشینی ندر

دلی دفعه چاره ای بون اولد
 اولد ایشینی بون اولد
 اولد ایشینی بون اولد
 اولد ایشینی بون اولد

ای زمانیکہ نور فکری
نقص نہ تھے لڑکے بابے
ای اسباب میں نبائی مردوں
انجمن میں صدور کتب اس
ای سراسر صف و رنگ باطل
فتق و اغلامہ روز و بایں
غالب کج حیرت خجے نقد یہ
یوفی و الیہ ایشیں

<p>چون نپیدا یلدی سوزونے تمام نہ تغافل نہ جنک قیل پش ویرانکا لطف مرده سید و ب یانیکا کلکج اول فاوزمان نہ مصاف ایله کیم یان اوله آد</p>	<p>دید ی بوزه که ای می کلفام بواش قیل اوزنکا اندیش اوله کیم خست ماطی اوله نصیب ایله فیه اسحال دفنستان نہ تغافل که کون آرته فاد</p>
--	--

بادیه بوزه سوری قبول تمک

قلمی هیچ قول باده قبول
 دیدی اولد رصلاح کیم اول
 کوندرم قاصد ایله نپد ویروم
 نپد ایله تابع اولسه یار مدور
 کیمدر راول که غم راه قیله
 اوزنی نیک مجلیه نصله
 کلمدی هیچ سوز آنکا مقول
 قیلمه ایم ارتکاب خنک جدل
 پرنجه نپد سو مندر ویروم
 اولمه خنک خود شعارم دور
 سایه دولتم نپد اه قیله
 سوزومی سولیه جوایم آله

بوزه گفتاره کلمه

کله‌ی کفار بوزه بدنام | لاف راورد اول نمک بجرام

دیر مشن سن که هر نه دار بنم
 بس بان جمل ایچده فاشن
 هیچ مقبول سوز دیر سن سن
 اکل وقتی سنکا دورای بدکل
 اش مجا فیلور سن ای سرم
 باعث نکت و فلاکت سن
 هر سعادت نیز اوله یار سنکا
 محو اولوب آنده مردک اثری
 ندن آخر یونکل باشد
 علم کنده بر خفا لطف حکمت
 بوابه یمکنک کرک ماچار
 یا بواقلیدن باشنک آکیت
 مت تک بدن اولمه بپرد
 کن که راضی اولم ندن

کلمه شک و الحقیقه عارفانه
بایده هر صفت و دنیا و خود را بشک
عذر اینست که هر چه در این شک
شمرم قبل هر که را غرض از این شک
عذر منی تا به کل ایامه و
توقان و زندگانی که شکست
عذر من هر شک

اولن اسرار کے عیان ایہا

ی

77

دارای اصفهانه هم یکی
بنک مانند فصل هر کس
بموجب فقره دو و نوبت
میداد که روز و شب
بر کون اول بدو بخند
اول که مانند کیمیای بار
صلح غار

فصل اولی در بیان احوال و حال
اولی که ما می بینیم اینست

دوشدی داود و داخیم مره ذوق
 عرض قیدم کلیمه صورت حال
 قوم برتایه بن تاندم رأ
 بن حقیقه اصل عرفانم
 آدومه سجده قیلین شیطان
 بندن اولسین شای پروا
 رغبت فیه عاشق زارم
 نظر عاشق و رخ محبوب
 هجرالین مشکل اوله یلره حال
 که چه دشمنقه فخرم حق
 در اوله آنکادوا ایرررم
 پر خردمند عالم هر
 مکتب یکدمه و حیر
 پادشاه لر نه ایته سم آن

مقرر حق رسول کو بدر
 بادوہ یا نہ
 ای دفعہ سکا در منب
 ادیکین فتح فایزین بنی کلہ
 سندہ در

چو قدر بادۀ نکفاد و شر
بوزہ چون بک اولک خدمتگار
اول کجہ بک ویرا صاحب
صبحدم کیم سچہ جام حرام
در دسان تہ نشین اولوب حشر
بک فکرت و کیزہ والاند
کہ نذر جارہ شرارتے

افزون نیکه دلدار لیک ایشمک

دید ایفون که او مکل غناک	بنم اول ز هر دهنه تیر یاک
قله یم کچه ریو قو ز حرام	یم بسته دو تمیم آرا سکن
ایده یم ضایع ایند که امین	آغردوب جفین لرنک یوره

برش نیکو دلا ریک ایمک

برش یوز دودی سولیکه ای نیکی	انک بچون نه حاصل ائیمیک
نه روا جنگ ایله کرش ایله	علف خشک قیون آشیل

فائزہ کبر اولہ تحقیق در
بجیب بدن کہ دینی و فنیک در
اولہ سندن آئینہ اکراہ
اولہ لہر آئینہ عاصی در کاه
سادہ لہر سندن آئینہ
حق لہر

<p> سندہ در حسن خلق لطف ادا سندہ عرفان جہاں جو قدر عزم تیمکہ سن الیہ شتاب وار بندن میہ نصحت قیل </p>	<p> چوق کور و بسن مجالس علی سندہ کے رتبہ کمیہ دہ یو قدر سن بنجا قوم سن نہ بو اصحاب کر قول اتمیہ نصحت قیل </p>
---	--

پیغام ویراک بنک باده ینفر حله

<p> سویله ای بے حیای بے ہدہ کرد بہد منک ہر کیم اولیہ لیل و بو جہانہ بود سنکاتام شیر سنس اول رنہای اہل عبد مکرو آل ایلمہ ایل ایوینی بخیر ای باب اہل تخت و صبا تاج ای باب ہوشمند فرزانہ باعث فتنہ و شرارت سن انما انحر آیتنے اوتے </p>	<p> مفسد ہر صلاح ایلمہ نامرد کاہ دیوانہ در کسی سیم اول جہانہ دخی ز قوم ویر کہ ایانک تین یرا و کد جبر بوفانک صاغمنہ باشہ چخیر کہ قیلوبسن پر الکہ محتج کہ قیلوبسن سفیہ دورانہ نجنس العین بے طہارت سن کہ سنکدر رکن تینکدہ چو </p>
--	--

124

از کنگ دیندنه هر یه بوق و آواز
فرا باین شهر یف انگار
چرا کنگ اولیک خاک را اولیک
دانشک دوم در دوازده
دو دنی بر دم جانیکه جاب
اینگار ال ایلی الوی خسر
دم اولیک بار

بیشتر عاقلانه
باب هر زنده زنده
من ادب من ادب
زنده بود و در طریق عداوب
زنی دین بیدار عداوب
من تفتخانی بزم آدم اولدند
اولدند اولدند اولدند
کرم جانکده جاب

چون فصول در رسم
عجب اول را اول و دوم
و از امیدم که غرضم اول و دوم
اول و دوم به رسم امیدم

می اید عشق پیر را همدور
 می اید ز نورس جھان نورم
 می اید را یلرم سنه فانی
 بحث این اولم که چو قطع نرا
 ابتدا چون که اولد جنک و جدل
 حدت بنک من اید ی فزون
 کورد می دوستنده پیم خلل
 نذر ایدوب ایله خدایه کواه
 کیمی کیم دوتنه ایلیه آزاد
 تابدی سابل اجابت رسول
 چققدی ناکه کمین اولشکر
 بوزه و بنک و برش ایر اولد
 باد و بنک خاطر نیه تیدی صفا
 قلدی آزاد دورت بر نهک

در باب رست داد و ستد
چون که میگویم عرض نیاز
دند آنچه ازین استاوند باز
کرد که در هر محل می کشد
و کرد و نماید خلاف قیاس
از آن نیز چند اندام هر آن
کار

و آن دایره در فضا برآورد
چو دایره ز لایحه برآورد
با کفم ای برآورد
بسیار دایره در فضا برآورد
از دایره برآورد
از دایره برآورد
از دایره برآورد
از دایره برآورد

بازار عالم بختار نگر
 زبزم فریدون و نغمه
 تنی کن ز راز درون سینه را
 که چون شک فریدون چه حال
 سواران میدان در آن جای
 میان چنان فقه بارع
 بختا که در بارگاه کمال
 همه ساکن تخت پادشاه اند
 نه بهر ملک جفا می کنند
 بریده دل زهر هوا و هوس
 تو بگذار این کاخ فرسوده را
 زنده آتذر رخنه در این حصار
 بویت رهم بهر آن داده اند
 که ازین فوی خوری هر زمان

پان کن برون آرازیست
 درین دور حال تو یی یادگار
 بکو حال شامان پیشینه را
 چرافت جم را کف جام می
 کنون صلح دارند یا باز جنگ
 هنوز اجتماعت یا انقطاع
 بتغیر اشخاص و تبدیل حال
 منزله آلا و آلاش اند
 نه تشویش فوت فوایم کنند
 همین شطار تو دارند بس
 بنای خیالات پیوده را
 برون و در آن جمع از مظار
 برای همیم فرستاده اند
 مقید بمانی ملک جعبان

دل زهر بر کن مده را بخت
 از این پیش مار و خورا عذاب
 بخت کیفیت بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت

دل زهر بر کن مده را بخت
 از این پیش مار و خورا عذاب
 بخت کیفیت بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت

بازار عالم بختار نگر
 زبزم فریدون و نغمه
 تنی کن ز راز درون سینه را
 که چون شک فریدون چه حال
 سواران میدان در آن جای
 میان چنان فقه بارع
 بختا که در بارگاه کمال
 همه ساکن تخت پادشاه اند
 نه بهر ملک جفا می کنند
 بریده دل زهر هوا و هوس
 تو بگذار این کاخ فرسوده را
 زنده آتذر رخنه در این حصار
 بویت رهم بهر آن داده اند
 که ازین فوی خوری هر زمان

خوش آرزو گشته جام می
 شب در روز در عالم افتاده
 ندانند که شب که شد در روز که
 ندانست عالم چه نعلت
 کیفیت جام می
 پاست آن جوهر صاف پاک
 بن ده که جمیدی من از دست
 پاست آن ساعه سینه سوز
 بن ده که تشنه هستی زخم
 پاست آن راج ریحان
 بن ده دلم را که بر کشی
 ازین پیش فکر دل ریش کن
 که نطق ازیم جام کو یا کنم
 مناظره با تار و خنک
 شمع محفل و آتش پر سرور
 به زخم چرخ می افکند نور
 سرم گرم بود از می لاله رنگ
 زمانه شدم هدم تار و خنک

دل زهر بر کن مده را بخت
 از این پیش مار و خورا عذاب
 بخت کیفیت بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت

دل زهر بر کن مده را بخت
 از این پیش مار و خورا عذاب
 بخت کیفیت بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت
 خیر جفا چه بخت

کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه

من تو درین کار که کتسم
 منعی بده خود را کوشال
 بزنی تا بگوید با یک بلند
 طوطی حقیقت نماز محباز
 خوش آنکه سرمه قاده است
 نمیداند از متی می دما

کیفیت جام پیچم
 پاستا آن جام کوشش
 بمن ده که من چاکر حیدرم
 پاستا آن علما بمن
 که دیوانه ام خست سواد عقل
 پاستا آن جام عاشق نواز
 بمن ده مرمت و مدش کن
 چو از بادیه کرد در خم لاله کون

بدرگاه کمال
 در مقام کمال
 در مقام کمال
 در مقام کمال

کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه

در شکسته از بختش رسید
 ره تو به کبر و روح پیش کن
 مندا بر خود نه عیب من
 غایت همه سوا حضور
 تو به سینه ام غیبی درو
 که بخت از دست بر آرد آن
 در خفا که دیوانه غفلت

کیفیت جام ششم
 ز سر عاقل شیخ محط
 کرن در دروازه فضل و ط
 نشانی که درین طاعت
 سر راه دوزخ بود عذاب
 پاستا که هر چه بد
 بمن ده که نصیب رند را
 طلا صاع یا قوت آ

بدرگاه کمال
 در مقام کمال
 در مقام کمال
 در مقام کمال

کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه

کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه

کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه

کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه
 کلمه در مقام کلمه در مقام کلمه

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

و نه خیر دارم ای کار تو	که عشق و دور اطور تو	هر عاشق از دست تو
برو ای چون سیم ریزد	همه دلها را از تو غم	بهر بچه صد خدمت تو
همیشه و از رخسار تو	رک جان سپرده به دست تو	که نشسته در حجره ماه و
بجز نام نشیده هزار وصال	ترانه از رخسار تو	مگر شیوه و طور تو دیگر است
پندیده طبع جانانه	که با او هم عشق و نهی	سرت را باش در آتش تو
ترا متصل بود بر رو تو	در آتش تو یا اما تو	و نشسته صحن تنهای تو
نور و نور از تو	بویید دست و دل تو	چه کردی ترا مقام کجا
بگو از خود را بهین تو	ویل و صل جانانه با تو	با کجا از آموز و مراد تو
چنین فانی که است تو	همه آنچه کفایت تو	نشد از این بدینا
نور و از چنین بود تو	که نشسته در سر کار تو	بدادم بر سر آزار تو
کزین طریق رضا همه	نهادم سر بر پا تو	سراپا چشمم بر کشت تو
که بپای تو کوشش تو	اگر چه بود و چنین تو	نکشم بچویش کس تو
رک خیم را دم که برید	نه آبی بر آمد نه خنک تو	ز دم تو در دامن تو
رضا بود و شد متصل	بدین شیوه مقبول جان تو	سزاوار شرف جان تو

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

بنده ده که بخند صفای تو	دل را از اندیشه نک نام	بهین سیم سیم کن مرا
بهین سیم سیم کن مرا	که در شب آدین کجا	که نشسته شرح حال مرا
بهین سیم سیم کن مرا	و زود بود بر من چو حله برین	با و کفتم ای مردم و پیر
بهین سیم سیم کن مرا	بدو بدو به سارین کن روا	اذا کرد سارین کن روا
بهین سیم سیم کن مرا	تخته همه را در دست تو	بدو کفتم این فیض زار تو
بهین سیم سیم کن مرا	خفیت کاین روها	بدو کفتم غیر ما را
بهین سیم سیم کن مرا	همیشه خود را خود شنیدن تو	به نه رازی کاست تو
بهین سیم سیم کن مرا	بدو کفتم نیت اطار تو	که حاکم کفایت تو
بهین سیم سیم کن مرا	که میکشید و را بهر کوش تو	ز غم و آرزو رازی تو
بهین سیم سیم کن مرا	نه کنین طهور از تو	که از پرده راز تو
بهین سیم سیم کن مرا	که دارد باطن از تو	طاف این و قدر تو
بهین سیم سیم کن مرا	همانند وقف از تو	که چون کرد و دانا تو
بهین سیم سیم کن مرا	قضا آن مایه تو	که مخفی ز محرم تو
بهین سیم سیم کن مرا	تو بهر حاکم کن تو	تو بهر حاکم کن تو

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال

بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال
 بنده کمال از تو بدو ابل حال